

قیم ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران

برنامه‌های شاپور بختیار برای ایران آینده

نوشته: تانکمارفون موشن‌ها وزن

وفیلادلفیا که بخشی از دومیلیون ایرانی جلاي وطن کرده در آن‌ها بسر می‌برند، فعالیت دارند.

بختیار را این رهبرسیاسی به سرنوشت میهن خود می‌اندیشد، دربارۀ آن می‌نویسد و سخن می‌گوید. او اخیراً به دعوت شورای روابط خارجی ایالات متحده آمریکا به این کشور سفر کرد. درش سال گذشته هنوز دعوتی از این سیماستمدار دموکرات منش تبعیضی برای سفر به آلمان فدرال به عمل نیامده است.

بقیه در صفحه ۵

ح. مکنان

این دیو از قرآن نمی‌گریزد!

چماقداران حزب الهی به آن‌ها هجوم برده و کتکشان زده‌اند. کسی که این او خرمهندس با زرگان را دیده بود نقل می‌کرد که چون دیدم رئیس دولت موقت چه دل پرخونی دارد از پرسیدم چه کاری توان کرد. گفت کاری که از شما ساخته است دعاست و کاری که از ما ساخته است ستم را.

پیروان بعضی مذاهبن عقیده‌دارند که تنها به استغفار و توبه اکتفا می‌شود، انسان برای پاک شدن از گناهانی که مرتکب شده است باید ریاضت هم بکشد. شایع است که چنین اعتقادی است که رهبران نهضت آزادی هر چند یکبار خودشان را در معرض خشم و شتم حزب الله قرار می‌دهند و موجباتی فراهم می‌کنند که کتکی بخورند و سوردستی از آن‌ها سساکسته شود.

اشخاص معتقدند مهندس بازرگان دستش با خمینی یکی است و او گذاشته‌اند که مخالف خوانی و مظلوم نمایی کنند تا در روز میاداد، اگر امام مجبور شد به اعلام فضای با زسیاسی تن در دهد از لحاظ نخست وزیر موردا عتقاد خودش مورد قبول مردم در مضیقه نیاید.

بقیه در صفحه ۱۲

سفیر خمینی در نیویورک

یک بارانی دزدید!

روزنامه‌های امروز صبح جهان، بویژه مطبوعات اروپا با چاپ عکس‌های سعید رجایی خراسانی، خیرزدی او را از یک فروشگاه در نیویورک به چاپ رساندند. روزنامه لیبراسیون می‌نویسد: یک دیپلمات دیگر جمهوری اسلامی، در پی سرقه یک بارانی به نام مسوران افتاد. او پس از دستگیری توسط مسئولان فروشگاه، در حالی که بشدت خود را باخته بود گذرنا مه دیپلماتیک خود را به مسوران پلیس نشان داد.

بقیه در صفحه ۲

هادی بهزاد

روحانیت پرهیزگار

در آستانه تولدی دیگر

بگویم گوها - مگر در چند مینه محدود از مرز ایراد به "صلاحیت" شیخ تجاویز نکرد و صدای جاننداری به اعتراض بر منشاء چرک و درد، یعنی (ولایت فقیه) به گوش نرسید.

در عرض، هیجان و حرکتی که با درگذشت آیت الله شریعتمداری در سراسر کشور آمیخته به نفرت و نفرتین، بر رژیم و شخص خمینی ظا هرند (و هنوز هم ادامه دارد) - مخصوصاً "بلحاظ شرکت وسیع روحانیون از تمام سلسله مراتب روحانیت و مهمتر از این بلحاظ ردونفی پدیددهی مجعول "ولایت فقیه" که عملاً به شعار اول و تکیه‌گاه اصلی "اعتراض" تبدیل شده است - جدا از اینها نهی یک خیزش عمومی - از ظهور یک تحول عمیق فکری در جامعه روحانیت ایران خبر می‌دهد. تحولی با چنان کشش که اکثریت قاطعی را با درک اقتضاها زمان به سوی مواضع صرفاً "معنوی بسیج کرده است. انگیزه‌ای این دگرگونی فکری، مسلمانان تجربیات تلخی است که طی هفت سال گذشته به روحانیت ناآلوده و متقنی رسانده است: ریشه بحرانی که خواه ناخواه گریبان مذهب و منزلت جامعه روحانی را گرفته است - کجاست؟

بقیه در صفحه ۳

غوغائی که چند ماه قبل بر سر انتصاب شیخ حسینعلی منتظری به جانشینی ولی فقیه "در گرفت، اصولاً انعکاس صحنه‌ای از جنگ ریشه‌دار گروه‌های رقیب بود و بیش از این مایه‌ای نداشت.

احمد میرقدوسی

حافظ اسد در

"باتلاق لبنان"

ارتقاات جولان واقع در منتهای ایله جنوب غرب سوریه نوزده سال پیش در پایان جنگ شش روزه (۴ تا ۱۵ ژوئن ۱۹۶۷) از سرزمین سوریه متعاقب پیروزی اسرائیل منتزع گردید و کیبوتس‌های نشینان آبادی‌های دامنه این ارتقاات از سر مزاحمت و تیراندازی عناصر سوری رهائی یافتند. در جنگ بوم کیبوتس (اکتبر ۱۹۷۳) نیروهای سوری نا غافل به مواضع اسرائیل در ارتقاات جولان حمله بردند. در آغاز درگیری به پیشرفت‌هایی نا ئل شدند ولی سربازان اسرائیل در حمله متقابل لشکریان سوری را تا رومستار کردند و این بار ارتقاات جولان تحت تصرف کامل اسرائیل به عنوان قطعه‌ای از خاک این کشور درآمد و آبادی‌های سرسبز با محصولات کشاورزی متنوع بشکل مزارع اشتراکی (کبوتس) در آن احداث گردید. اسرائیل خوب می‌داند که حافظ اسد چشم از ارتقاات جولان بر نمی‌دارد و آتی از اندیشه پس گرفتن آن غافل نیست. ارتقاات جولان که در حقیقت فلات مرتفعی است در روابط دمشق و بیت المقدس همان اهمیت و ارزش را دارد که از یاد آلزاس و لورن تا آغاز جنگ جهانی دوم در مناسبات پاریس و برلین داشت. یکی از ناظران اسرائیلی که مورسوریه را زیر نظر دارد اخیراً گفته بود: "ما غسوب می‌دانیم اسد بهیچ وجه حاضر نخواهد شد که نامش به عنوان شخصی که جولان را از دست داده است در تاریخ ثبت گردد."

بقیه در صفحه ۲

شیاعت تازه در باره

آزادی گروگانهای فرانسوی

هفته‌نامه‌ی الشریعه چاپ بیروت روز ۲۵ مه ۸۶ به نقل از منابع مسیح موشق گزارش داد که به زودی سه گروگان فرانسوی و سه گروگان آمریکایی آزاد خواهند شد.

این هفته‌نامه توضیحی درباره‌ی هویت این گروگان‌ها نداد. نخستین بار، امکان آزاد شدن تعدادی از گروگان‌ها را نشریه‌ی السفیر چاپ بیروت در صفحه ۱۱

اعدام مسلمانانی که به دین مسیح گرویده‌اند

عالمیچنا بظاطه‌وس میکا ثیلیان، رهبر کلیسای انجیلی تهران و پیشوای ارمنه انجیلی ایران، در ماه اوت ۱۹۸۵، اسنادی را که در تبریز در دسترس است، منتشر کرد. این اسناد به مسیحیان ارمنی در آذربایجان مطبوعات فرانسوی گذاشته بود که در مجله اکسپرس (مورخ ۲۰ اوت ۱۹۸۵) و روزنامه لاکروا به چاپ رسید.

مشروح اظهارات عالمیچنا ب میکا ثیلیان، در شماره‌های مورخ ۱۴ و ۲۱ شهریور ماه ۱۳۶۴ "نهضت" ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران در چند صفحه طبع و نشر شده است. کشیش میکا ثیلیان، نام‌های متبادله کلیسای انجیلی وزارت ارشاد اسلامی و همچنین نام‌های انجمن کتاب مقدس ایران و اولیاء مدرسه گوهر را نیز ارسال داشته بود که در شماره‌های یاد شده "نهضت" درج گردیده است. مجموع این اسناد و نام‌ها دلالت بر آن دارد که در مدارس ویژه دانش‌آموزان ارمنی، درس‌های تدریس دین مسیح به توسط آخوندها تدریس می‌شود و کتاب‌های شرعیات دین مسیح به زبانی فارسی و توسط وزارت آموزش و پرورش تنظیم می‌شود. علاوه بر آن، نامه شماره ۲۲/۵۹۴۱ (مورخ ۶۳/۱۲/۸) وزارت ارشاد اسلامی خطاب به انجمن کتاب مقدس ایران، صراحتاً عدم اجازه چاپ و انتشار انجیل مقدس به زبان فارسی را به اطلاع انجمن می‌رساند.

پس از چاپ این نامه‌ها و اظهارات عالمیچنا ب میکا ثیلیان در اکسپرس و لاکروا و نهضت، مقامات وزارت کشور و ارشاد اسلامی پیشوای ارمنی انجیلی ایران را به دفعات اجبار و بهانه‌های مختلف می‌کنند که مندرجات مطبوعات فرانسوی و "نهضت" را تکذیب کنند. کشیش میکا ثیلیان هر بار با توضیح این حقیقت که مطالب منتشر شده حقیقت‌دار و جمهوری اسلامی به‌عنوان مخالف آزادی برپایی مراسم و آئین‌های مذهبی را از اقلیت‌ها سلب کرده است، سرانجام به تاخیر ۵ دیماه ۱۳۶۴ نام‌های، خطاب به وزارت کشور (دایره کلیسایی) می‌نگارد که طی آن اسناد وزارت کشور را به جمهوری اسلامی را در تکذیب مندرجات نشریات فوق الذکر رد می‌کند و بار دیگر یادآور می‌شود که آنچه در این نشریات آمده بود عین حقیقت است. توجه شما را به متن گزارش رسیده از تهران و فتوکپی نامه کشیش میکا ثیلیان جلب می‌کنیم.

بقیه در صفحه ۴

حجت الاسلام لافایت

در صفحه ۱۰

حافظ اسد در "باتلاق" لبنان

بقیه از صفحه ۱

روابط سوریه و اسرائیل از ماه دسامبر گذشته روبه تیرگی محسوس گذاشت. علت هم این بود که دمشق متعاقب سرنگ شدن دو هواپیمای میگ ۲۳ خود توسط شکاری های اسرائیلی در آسمان سوریه، موشک های ضد هوایی خود را در خاک لبنان مستقر کرد و بدین وسیله از پرواز بلا مانع جنگنده های اسرائیلی در آسمان لبنان جلوگیری بعمل آورد. حمله هوایی ایالات متحده به لیبی، متحد سوریه و ولوله ای در جهان عرب افکند و محیط سیاسی را در خاور میانه متشنج کرد. ریگان قبیل از عزیمت به توکیو و بعد از پایان کنفرانس سران هفت کشور پیشرفته غیر کمونیست جهان صریحا "اظهار کرده بود: "جنگ علیه تروریسم استثنای غیر نیست. در صورتی که دلایل قاطع بر شرکت سوریه و ایران در عملیات تروریستی در دست باشد عملیات نظمی علیه آن دودولت حتمی خواهد بود." چنین دلیل قاطعی از شرکت سوریه در بمب گذاری نا فرجام در هوا پیمای اسرائیلی هنوز ارائه نشده است ولی شواهد قوی اثباتی شرکت سوریه را در تهیه مواد منفجره برای تروریست ها تاء یید می کند. اگر هوا پیمای اسرائیلی که از نیویورک به سوی اسرائیل از طریق لندن پرواز می کرد با سیم و چهل سر نشین که دوست تای آن مسافران آمریکا می بودند روز هفدهم آوریل امسال در هوا منفجر می شد بطور قطع جنگ تمام عیار میان اسرائیل و سوریه درمی گرفت. خوشبختانه ما موران اسرائیلی در فرودگاه لندن در آخرین لحظه بمب را کشف کردند و از بروز فاجعه ای عظیم با نتایج غیر قابل پیش بینی جلوگیری به عمل آوردند.

انگشت نما شدن سوریه به عنوان مشوق و پشتیبان تروریسم بین المللی بر حافظ اسد که بادشاهی های داخلی کمربندن مواج است خیلی گران آمد؛ به طوری که بعد از دو سال و نیم سکوت از چند روز تا ماه نوامبر اسرائیلی خواست تا در دمشق مصاحبه مطبوعاتی با او بعمل آورند. قبیل از بررسی مصاحبه مذکور نظری اجمالی به اوضاع داخلی سوریه می افکنیم.

وضع داخلی سوریه

از دوماه به این طرف اوضاع سوریه روبه برپاشی گذاشته است. انفجارهای مهیب و مرگباری که تا کنون یکصد و چهل چهار کشته و یکصد و چهل و نه زخمی سخت بجای گذاشته است صورت پذیرفته است. آنچه جلب توجه ناظران سیاسی را کرده اینست که انفجارها در یک زمان در نقاط مختلف سوریه صورت می گیرد. گوئی نقشه دقیقی برای براندازی حافظ اسد و علویان طرفدار او دقیقاً طرح شده است و گام به گام به مورد اجرا گذاشته می شود. مسئول یا بهترین گوئی مسئولان این انفجارهای مرگبار چه کسانی هستند؟ در اوضاع بسیار پیچیده و آشفته خاور میانه هر فرضی قابل تامل است. در هر صورت اخوان المسلمین بیشتر از دیگران در مان اتهام قرار دارند. در عین حال عمال اسرائیل و ما موران سیا و فلسطینی های عرفانی راه نمی شود کنار گذاشت. چه بسا که حزب الله هم در انفجار و بمب گذاری دست داشته باشد.

وضع اقتصادی و مالی سوریه نیز هیچ تعریف ندارد. ذخیره ارزی به ۵۰ میلیون دلار تنزل کرده است. مسوود اولیه کمباب و قطعات یدکی مسوود تقریباً نایاب شده است. ترقی فاحش قیمت کالاها و مواد خوراکی مردم را عیان می و شاک کرده است. تا چندین قبل عوارض خلل و له و در آد سوریه از نفت بیکیار و شن صد میلیون دلار بالغ میگردد.

امروز به زحمت به حدود یک میلیارد دلار می رسد. کمک کشورهای عربی که در سال ۱۹۸۰ به یک میلیارد و هفتصد میلیون دلار می رسید مرتباً کاهش یافته است بطوریکه امروز از هفتصد میلیون دلار تجاوز نمی کند. قرض به خارج به سیزده میلیارد دلار بالغ می گردد. سی درصد از بودجه سوریه صرف ارتش می شود. وضع اگر به همین منوال پیش برود بعید نیست سوریه در آینده از پرداخت بدهی های خود عاجزماند.

باتلاق لبنان

حافظ اسد در مصاحبه مطبوعاتی که در بالابدان اشاره کردیم و در پایان این مقاله بررسی خواهد شد، لبنان را باتلاق نامیده است. این باتلاق خواب و خوراک را در گذشته یعنی از سال ۱۹۴۶ که سوریه و لبنان با پایان پذیرفتن قیمتی فرانسه استقلال یافتند تا به امروز به تمام مردمان سیاسی سوریه حرام کرده است. سوریه لبنان را وابسته و در داخل قضایای سیاسی خود می داند. از این جهت هیچوقت حاضرند لبنان را به عنوان دولتی مستقل بشناسد و با آن روابط دیپلماتیک برقرار نکند. از این رو دخالت در امور لبنان را برای خود نه تنها مجاز بلکه واجب می داند. نکته جالب اینست که مردم لبنان اعم از مسیحی و مسلمان در موارد مختلف از یازده سال به سه این طرف که داخلی لبنان است شروع شده است هر یک دست به دامن سوریه شده اند تا با دخالت خود سرورتی به اوضاع برپاشان لبنان بدهد. این دخالت که گاه گاه "جنبه نظمی پیدا می کرد گاهی به نفع مسلمانان و زمانی به پشتیبانی از مسیحیان صورت می گرفت. دمشق گاهی در نقش داور و زمانی در لباس صلح ظاهر می شد. لشکر کشی اسرائیل به لبنان در اوایل تابستان ۱۹۸۲ و عقد پیمان صلح با دولت لبنان و ورود نیروهای آمریکایی و فرانسوی و ایالتی و انگلیسی به بیروت برای حفظ صلح و امنیت دست سوریه را ظاهراً از لبنان کوتاه کرد. طولی نکشید که نیروهای ضد غربی یعنی شیعه های لبنان به رهبری نبی برب و دروزها به سرپرستی ولید جمیلاط با پشتیبانی مادی و معنوی دولت های دمشق و تهران و نیروهای غربی را یکی بعد از دیگری از لبنان بیرون راندند. شرح این وقایع از حدود این مقاله خارج است. آنچه باید ذکر کرد اینست که سوریه با رد دیگر در لبنان فعال مالیشا شد و هر چه را که اسرائیل و غرب رسته بودند پنبه کرد.

امین جمیلاط تحت فشار سوریه قرار داد با اسرائیل رافخ کرد و یکبار برای چاره جوئی به دمشق روانه شد. به دستور دمشق دولتی ائتلافی در بیروت از مسیحیان و شیعیان و دروزها و سنی ها تشکیل شد. ولی میری نیا نیکه نیروهای حاضر در صحنه یعنی مسیحیان از یک طرف و مسلمانان از طرف دیگر بجان هم افتادند. سوریه سال گذشته نمایندگان مسیحیان و شیعیان و دروزها را به دمشق فراخواند و توافق میان آن هادار موضوع قانون اساسی جدید برای لبنان، پدید آمد. در این باصلاح قانون اساسی دونیکه مهم وجود داشت یکی اینست که سوریه در اداره مورلینان رسمیت عیلاحتی قائل شده است. و دیگر اینکه شیعیان سهم مهمی در سیاست و حکومت بدست آوردند و کل سرسید مردم لبنان گشتند. حافظ اسد چندبار با جمیلاط در دمشق ملاقات کرد و گوشیدتسا او را متقاعد کرد و با توافق سه جانبه موافق سازد ولی موفق نشد. جامعه مسیحی لبنان را در قله ما رونیت ها که در ساختن لبنان و شکوفائی اقتصاد و

سفیر خمینی در نیویورک

یک بارانی دزدید!

بقیه از صفحه ۱

گاردین چاپ لندن با چاپ عکس سعید رجا بی خراسانی می نویسد: "این همان سفیری است که می خواست یک بارانی را از یک فروشگاه در نیویورک کس برود. روزنامه معتبر تا یمن نیز با چاپ خبر مربوط به دزدی سعید رجا بی خراسانی، ماهیت یکی از نزدیک ترین همکاران رژیم اسلامی را فاش ساخته است: "مردانی که می خواهند پرچم اسلام را برگره زمین بکوبند در برابر یک بارانی که مجدداً از سوی یک گوینده رادیو آزاد فرانسه در برنام صبحگاهی خود ضمن بخش خبر مربوط به افتضاحی که مجدداً از سوی یک دیپلمات دست کج رژیم اسلامی برپا شد بالحنی طنز آمیز گفت: "جای آن دارد که هیئت های نماز بندگی در سازمان ملل اکنون به هنگام برخورد با سعید رجا بی خراسانی مواظب محتویات جیب ها و کیف های خود باشند."

روزنامه گاردین چاپ لندن به نقل از مدیر فروشگاه الکساندر نیویورک، که بلافاصله پس از انتشار رجا بی خراسانی وزارت امور خارجه رژیم اسلامی بسا خبرنگاران سخن گفته بود، می نویسد: "وقتی آقای سعید رجا بی خراسانی را حین خروج از فروشگاه بدام انداختیم، هرگز فکر نمی کردیم که یک دیپلمات مقیم سازمان ملل باشد. او نخست سعی کرد که با عذر خواهی و اینک اشتباهی روی داده است مسئولان فروشگاه را راضی کند. اما بعد که متوجه شد فروشگاه طبق مقررات خود ناچار به فراخواندن پلیس است. در این موقع او خود را معرفی کرد و افزود که مصونیت سیاسی دارد.

دستیار سعید رجا بی خراسانی، سفیر خمینی در سازمان ملل حاضر نشد در باره ماجرای سرقت از یک فروشگاه بزرگ در نیویورک توضیح دهد. وی به ذکر این نکته اکتفا کرد که این سرقت قطعاً عمدی نبوده است.

در همین حال سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ساعتی پس از انتشار خبر سرقت یک بارانی از سوی نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل این حادثه را توطئه استکبار جهانی نامید و آن را نادرست و شرم آور توصیف کرد.

در پی اظهارات سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی یکی از مدیران فروشگاه الکساندر در نیویورک که سرقت در آنجا روی داده است ادعای رژیم تهران را مضحک و مسخره توصیف کرد و گفت از اظهارات یک دولت مذهبی در دفاع از یک سارق حیرت کرده است.

مؤسسه الکساندر در نیویورک زمانی اعلام کرد که صحنه های این سرقت به وسیله دوربین های مخفی ضبط شده است که وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی در تهران بیانه شدیدالحن خود را انتشار داده و ارتکاب این دزدی را به سازمان های اطلاعاتی آمریکا نسبت داده بود.

مدیر فروشگاه الکساندر می گوید: تمام جزئیات این سرقت از لحظه ورود رجا بی خراسانی به فروشگاه و سپس امتحان کردن بارانی درخت کن و حرکت دزدانه او به سوی درب فروشگاه و بی آنکه برای پرداخت پول به باجه خرید مراجعه کند، توسط دوربین های مدار بسته تلویزیونی ضبط شده است.

مدیر فروشگاه الکساندر اعلام کرد: در صورتی که دولت تهران ما را ملل باشد ما با کمال میل نوار این سرقت را در اختیار مراجع قضایی رژیم جمهوری اسلامی قرار خواهیم داد.

۲۳ - مطبوعات خبرگزاریها و رادیوها

تلفن خبری

همه پنهان عزیز!
هر روز تلفن خبری نهضت
مقامت ملی ایران
شماره در جریان آخرین
خبرهای ایران و جهان
قرار می دهد.
شماره تلفن:
۸۵ - ۲۶ - ۲۴ - ۲۳ پاریس

پیشرفت فرهنگی آن سالیان متصادی نقش خیلی مهم و حساس داشتند. فسر نشدند برتری سیاسی شیعیان و مخصوصاً حزب اللهی های لبنان را که دشمنان تمدن و مخالف سرخست مظاهر فرهنگی هستند بشناسند. زدو خورد های سختی میان مسیحیان و نیروهای سوری رخ داد. عمال حزب اللهی اتوموبیل های انباشته از مواد منفجره در محله مسیحی نشین بیروت (اشرفیه) منفجر می کنند. چند روز قبل نبرد بسیار سختی که متجسماً از ۵۰ کشته بجای گذاشت بین مسیحیان و مسلمانان رخ داد. با وجود تمام این احوال جمیل وهم کیشانش دست از پا برداری برنداشتند و توافق سه گانه را که اسد با آن همه زحمت و امیدجور کرده بود عقیم گذاشته اند.

نیروهای ضد سوریه

برای اسد در لبنان دیگر نمی توان مقامی را که داشت قائل شد. از قدرت و نفوذش کاسته شده است و سخت در "باتلاق لبنان" فرورفته است. تغییرات یا رگیری در لبنان به اندازه ای غیر مترقب و سریع است که نمی توان دقیقاً گفت که چه نیروهای بطور مستمر کناری دیگر قرار دارند. آنچه اکنون توجه ناظران سیاسی را جلب کرده است نزدیکی محافل سنی متعصب و افراطی با طرفداران خمینی یا حزب الله و بعضی از "عرفاتی های" سنی است که اخیراً به تعداد زیادی وارد غرب بیروت و جنوب لبنان شده اند. تجزیه گردان این ائتلاف مردی سنی به نام شیخ سعید شعبان رهبر نهضت وحدت اسلامی است. تا مبرده سال ها در مروجت می کرده است؛ در او خراسال ۱۹۸۲ که طرفداران عرفات در شهر تریپولی بسا نیروهای سوری در نبرد بودند کنار یا سرعفات علیه طرفداران دمشق مبارزه می کرد. شیخ شعبان در جلسات مقامات عالی رتبه حزب الله شرکت می کند. اتحاد میان سنی های متعصب و افراد حزب الله بر پایه تفاهم متقابل و تجانس معنوی که از تعصب سرچشمه می گیرد استوار است. این دو گروه فعلاً از مشاجرات و خصومت های ناشی از فرقه سنی و شیعه گذشته اند و روی اصولی توافق پیدا کرده اند. سنی های میانه رو و شیعه های متعادل هم خود را به یکدیگر نزدیک احساس می کنند. شاید بتوان گفت آنچه افراد را در لبنان شوربخت بهم نزدیک می کند خلق و خوی آنهاست نه معتقدات مذهبی شان.

گرایش فلسطینی ها بیشتر بر اساس حکمتی است که می گویند دشمنان دشمنان ما دوستان ما هستند. آنچه بیشتر حافظ اسد را نگران کرده است تا دوستی است که میان شیخ شعبان و رهبران اخوان المسلمین که فعلاً در زندان سوریه است تنیده شده است. یکی دیگر از موارد شکست اسد موفقیت ابوموسی در جمع آوری فلسطینیهای متواری است. طرفداران عرفات کنترل سیاسی و حتی نظامی اردوگاه های فلسطین واقع در حومه بیروت و جنوب لبنان را در دست دارند.

مهمتر اینکه متحدان لبنانی اسد یعنی حزب سوسیالیست پیشرو و نهضت شیعه ام ل از دمشق فاطمه می گیرند و نبی پری و جمیلاط احکام اسد را چون گذشته بی چون و چرا اجرائی می کنند. بطوریکه اسد در نبرد با مسیحیان در دمشق ناگزیر توپخانه خود را بکار برد و نیروهای بری و جمیلاط از وارد کردن نیروی خود در کارزار شانه خالی کردند.

هفته آینده:

سوریه و تروریسم بین المللی

روحانیت پرهیزگار در آستانه تولدی دیگر

بقیه از صفحه ۱

برانگیخته‌اند و وظیفه‌ی سنگینی است که در این زمان بعهدہ دارند.

این تاجر محض است که کسی حیران برساند و بر سر بگوید که چرا اسلام دولتی بجای دولت اسلامی نشسته است؟ بقول مغرور جز این اگر بودی عجب مینمودی.

آنچه ما بیهی امیدواری است، این است که در جا معدی روحانیت ما - آثاری ظاهر شده است که نماینده‌ی توجه به عمق مسئله است. مسئله‌ی "دین در حکومت" یا "دین جدا از حکومت" مغز تحولی که از آن یاد شد - همین بیداری است که در عین حال بر یک عقده‌گشائی قرون و اعصار بشارت می‌دهد.

شا‌هدهای بسیار در میا نند که می‌گویند: روحانیت متقی با اکثریتی محسوس در کنایه ملت به مرزی ارتقا هم رسیده‌اند، تفاهمی که به هنگام بی‌ریزی مشروطه چندان قوام و وسعتی نداشت. وقتی می‌شنویم روحانیونی امثال آیت‌الله گلپایگانی که طی این هفت سال سیاه، بیشتر بر کفهی "احتیاط" افزوده و خواه ناخواه از بی‌نمادی ها نا دیده گذشته‌اند، حالا بصراحت از کینه‌توزی رژیم با مرجع جان سپرده و مظلومی چون آیت‌الله شریعت‌مداری می‌گویند و می‌نویسند - یقین با یسد کرد که انگیزه‌ی خروش و اعتراض آنها، قبل از آنکه با زتاب وحشت از ظهور سرنوشتی مشابه برای خود آن‌ها باشد. ناسی از انتقال التهاب و فشاری است که بخشی عظیم از روحانیت را به جوش آورده است، با چنان وسعتی که احتیاط و خاموشی وتوسل به "تقیه" را از سوی مراجعی که می‌توانند و می‌باید صدائی داشته باشند، هضم نمی‌کنند.

بهر حال، این تولد تازه را به روحانیت واقعی ایران تهنیت باید گفت.

۱ - به نقل از "اندیشه‌های طالب‌وف تبریزی" اثر فریدون آدمیت.

اندیشه‌ی عدم دخالت مذهب در سیاست تحت تأثیر تجربیات هفت سال گذشته در اکثر روحانیان قوت گرفته است.

یک انسان بیدار و پیشرو مانند میرزا عبدالرحیم طابوف که به پیروی از متفکری چون ارنتس رنان می‌گفت: "اگر کسی بخواهد به کتاب منزل اعتقاد پیدا کند، آن فقط قرآن است" (۱) میان این باور خود و اعتقاد به "مشروطه و ناسیونالیسم و حاکمیت ملت" تضادی نمی‌دید و در نتیجه هم‌دینداری نبود و تلاش و پیرایه. دلیل این هماهنگی ایمانی ذهن بهنجار او بود که میدانست رسالت دین چیست و مقام حکومت کجا است - حکایتی که امثال بازرگان در فهم آن فرومانده‌اند.

رسالت مباحثین و مبشرین صادق مذهبی ما - خاصه در پی این بدنامی ها و زیان‌ها که خمینی و قاضی‌فلسفه‌ی او

البته هنوز ما رویا وسیله‌ی تحقیق دیگری بدست نیامده است تا ابعاد تحولی را که در جا معدی روحانیت ایران، در شرف تکوین است، مشخص کند، ولی شواهد فراوانی بر غلبه‌ی این فکرگواهی می‌دهند که: با زسازی حرمت روحانی جزا طریق تا کیسد و تکاپوی خود روحانیون در جهت جدائی مذهب از حکومت مقدور نخواهد بود که این الزاماً به معنای پرهیز آحاد روحانی از پرداختن به امور سیاسی نیست که حق هر شهروند در قلمرو فعالیت‌های سیاسی مسلم و خدشه‌ناپذیر است.

بهر صورت، پیداست که اندیشه‌ی عدم دخالت مذهب در مسائل مربوط به حاکمیت و قوانین ناظر بر روابط اجتماعی و آزادی‌های فردی - تحت تأثیر تجربیات به‌ویژه هفت سال گذشته - در اکثریت روحانیون ایران جا باز می‌کند و جبهه‌گیری در برابر ولایت فقیه "چشمی اول این آگاه‌ها است که در عین حال نشان می‌دهد، قشر معتبری از روحانیت ایران - به مقیاس قابل توجهی - حتی از صف روحانیان مبارز صدر مشروطه نیز، در زمینه‌های فکری پیشرو می‌گیرند. زیرا که در آن صف، شمار افرادی که با اطلاع دقیق و همه‌جانبه به‌هوا خواهی از مشروطه و استقلال نظام غیر مذهبی (و نه لامذهبی) کمر بستند بسیار نشود.

سخن کسروی در این مورد خاص شنیدنی است که ضمن تجلیل از خدمات "دوسید" (طباطبائی و بهبهانی) و همگامی سه روحانی بزرگمان (آخوند ملاکایم خراسانی و حاج شیخ عبداللہ مازندرانی و حاج میرزا حسن تهرانی) که "آنگاه نیز از نجف به پشتیبانی مشروطه برخاسته بودند و با تلگراف و نامه، یا وری‌های بسیار بجائی مینمودند" - اضافه می‌کند: "اگر راستی را خواهیم این علمای نجف و دوسید و کسان دیگری از علما که با فشاری در مشروطه خواهی مینمودند - معنی درست مشروطه و نتیجه‌ی رواج قانون‌های اروپائی را نمی‌دانستند - مردان غیر متمندی بودند که از یکسو پیرایشانی ایران و ناتوانی دولت را دیده و چسارهای برای آن جز بودن مشروطه و مجلس نمی‌دیدند و با فشاری بسیار به هوا داری از آن می‌کوشیدند و از یکسو خود در بند کیش بوده، چشم پوشی از آن نمی‌توانستند - در میان این دو

در میمانندند." با یادگفت، داوری کسروی، البته با توجه به واقعیت‌های امروز در خطی صحیح است و در خطی لنگ می‌زند. - صحیح است - از این رو که بسیاری از روحانیون مشروطه خواه آن روزگار (که خدماتشان در اوج گیری جنبش آزادی‌تردید نا پذیر است) نمی‌توانستند به حکمت جدائی دین از حاکمیت و بیخ و خم‌های سیاست که هم به مصلح دین است و هم به مصلح حکومت و ملت - با وضوحی که امروز مطرح است، دست یا پندوبه همین دلیل هم بود که مخصوصاً "هنگام طرح و تدوین قانون اساسی، آگاه‌ترین آن‌ها دودل ماندند. - نظر کسروی دقیق نیست زیرا که به خلاف گمان او "مشروطه" و قانونی شدن کار مملکت هیچ تضادی (یا به قول او آخشیجی) با روح دیانت ندارد - البته اگر مباحثان دینی، از مقتضیات زمان غافل نشوند - از ورمز رونق کلیساها در دنیا آزاد، همین است که متولیان مسیحیت به موقع در یافتند که با سیاست بازی کردن قمار کردن با بنای دین است و طبع روزگار از طبع پاپ‌های قدر قدرت قرون وسطی فاصله گرفته است (حالا اگر این‌جا و آن‌جا تما یلی در محافل مذهبی به شروع بازی‌های سیاسی رخ نموده است، دیر یا زود با بدنگرا سرنوشت را منتظر باشند، مگر آنکه در خط دموکراسی برانند و از تصرف قدرت پرهیزند.)

مهندس بازرگان سال گذشته - با معیار وزبانی خاص خود این بحران مذهبی را بدین گونه تعبیر کرده بود.

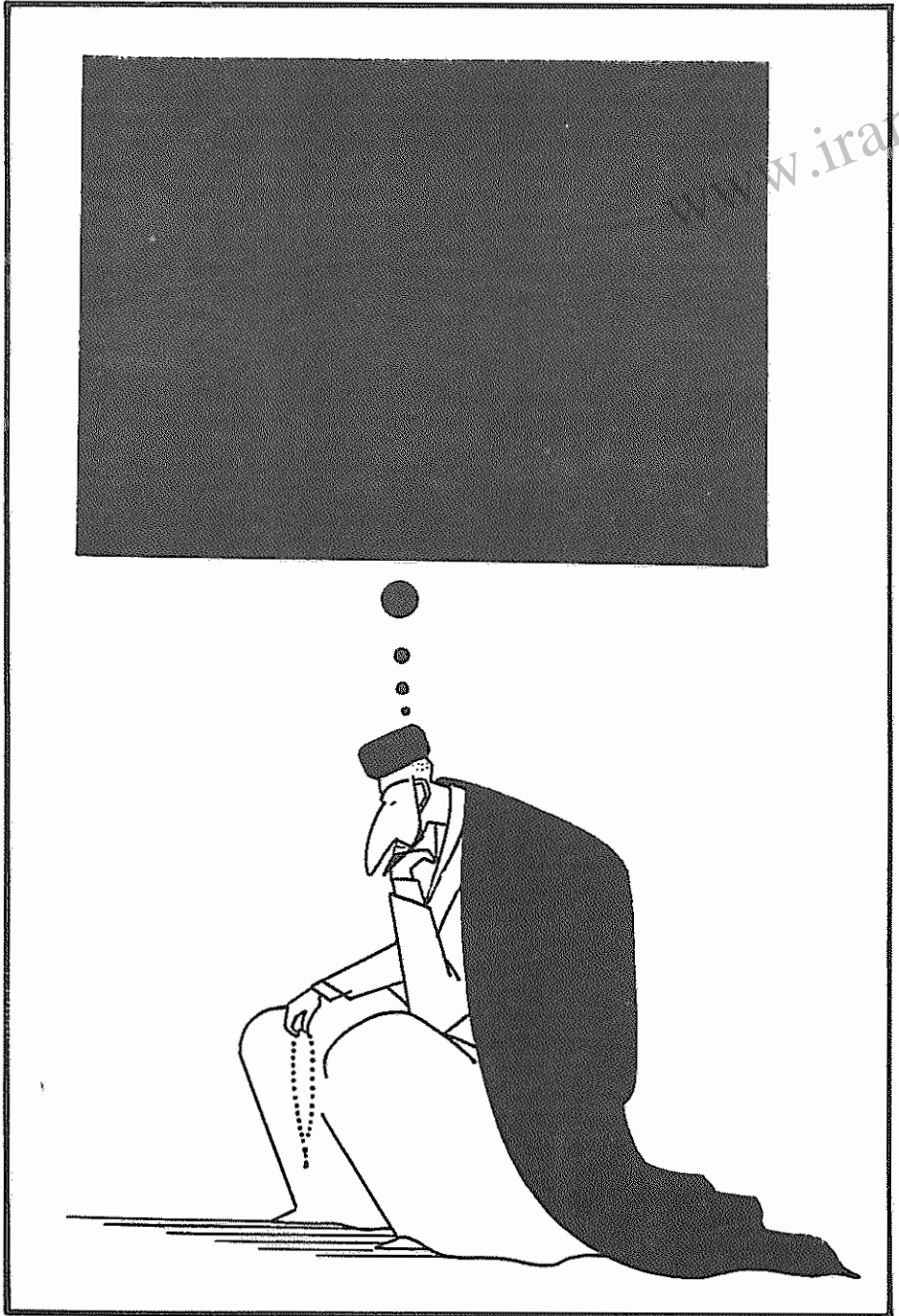
روی گردانی مردم از معتقدات مذهبی ایشان بجائی رسیده است که حالا باید گفت: "یدخلون فی دین اللہ افواجا" "به" یخرجون من دین اللہ افواجا" تبدیل شده است.

وقتی از زبان عنصری چون بازرگان که در تمام یلات دینی او تا سرحد خشک مذهب جای تردید نیست، ابعاد این "بحران" با چنین وسعتی ترسیم می‌شود - مسلماً نمی‌تواند از چشم‌مباران صمیمی دین پوشیده بماند.

از مهندس بازرگان گفتیم - حالا ضافه می‌کنیم که: "اوا ز دوره‌های نوجوانی جوانی بر صلیب باورهای یکسویه و تنیدی و انعطاف‌ناپذیر خود، چنان چهار رمیخ بوده که هرگز مهلتی نیافته است جزا ز دریچه‌ی مذهب، به واقعیت‌های زندگی پرتحول انسان نگاه بی‌بند زد. به همین سبب وجود او امروز، به غریقی میماند که هستی خود را یکسره به اراده‌ی امواج سپرده است. از یکسو در چهار دیوار اعتقاد به "جمهوری اسلامی" و "قانون اساسی" گذائی آن دست و پا می‌زند و از سوی دیگر از انحصار قدرت در جنگ ممالایان می‌نال و به پیرود و دیواری رسمی کوبد که چرا "حاکمیت روحانی به جای حاکمیت ملی و دموکراسی" و چرا "اسلام دولتی به جای دولت اسلامی" نشسته است؟ چنان آکنده از تضادهای نخرنج و گنج کننده است که در دودارو رایج‌گام کرده است. دلش در گرو رسوب‌های فکری وزبانی قاعد آثار فکری است که از همان رسوب‌ها سرکشیده‌اند. و بنا بر این عجب نیست که مهندس بازرگان تحصیل کرده و دنیا دیده و با نهضت صدق‌آمیخته، چه بسا خالی از سو، نیست، از عرصه‌ی آن آگاه‌ها که در اکثریت جا معدی روحانی و در جا معدی روحانیت جوشیدن گرفته است - فرسنگ‌ها عقب می‌ماند.

در جریان تظاهرات گسترده‌ای که بر ضد رفتار ظالمانه و ردیلاتی رژیم نسبت به آیت‌الله مرجوم، شریعت‌مداری برپا شد (و هنوز هم ادامه دارد) - همه‌جا از "ولایت فقیه" به عنوان یک جعل و تزویر آشکار و مخرب دین یاد شده است. است. چرا که روحانیت واقعی احساس میکند، منبع تردیدها و کلاه‌های گروه‌های "موشری" از مردم و بخصوص نسل جوان، نسبت به اعتقادات مذهبی جوانه‌ی زنده و خواه ناخواه به قلمرو حرمت مباران دینی نیز سرایت میکند، تنها و تنها قدرت طلبی خمینی و اقلیت حواری او است که مثل تیزابی دیانت را زده زده می‌خورد و می‌پوشاند. علامیه‌های مکرر "جا معدی روحانیت آزاد" که پیدا است، اکثریت غالبی را با خسود دارد. با نشانه‌های از روشن بینی، بر این نکته‌ی اصلی تاکید می‌کنند که ترکیب قدرت که یک امر دنیائی است با دینانت که یک امر عاقلی و معنوی است، بنای دینی جا معدی را تهدید می‌کند.

درست است که مرحوم شریعت‌مداری به ساده‌نگری در دام خمینی لغزید و درست است که به موقع از توانائی‌های که داشت مدد نگرفت و احتمالاً بنا بر احتیاط، اندیشه و اعتقاد دینی خود را که هیچ سخنی با میکرب و ولایت فقیه "نداشت، فرو گذاشت و قربانی شد - ولی حقا" او از جمله روحانیانی بود که از آغا زبیا عارضی قدرت طلبی در جا معدی روحانیت روی موافق نشان نداد و امروز با اکثریت چشم‌گیری از هم‌کسوتان او مسلم است که خمینی از سکوت و احتیاط بی‌موقع‌وی بیشترین بهره‌ها را گرفت و خود نتیجه می‌گیرند که بیش از این نباید فرصت‌ها را سوزاند و دست روی دست گذاشت که دوام چنین وضعی، بحران را به روی گردانی باز هم بیشتر مردم حتی در سطح توده‌ها و سرانجام با نهادن پایه‌های عقیدتی آن‌ها سوق خواهد داد.



کشیش میکانیلیان پیشوای ارمنه ایران:

اعدام مسلمانانی که به دین مسیح گرویده اند

بقیه از صفحه ۱

با شروع موج جدیدی از اجزای غلاظ و شاداد احکام مذهبی، شایعات وسیعی در جامعه اقلیت مسیحی تهران زودرسورد...

کشیش طاطوس میکانیلیان که چندی پیش طی محامیاتی با مجله فرانسوی اکسپرس و روزنامه لاکروآ چاپ پاریس، زندانی شدن مهدی دیباج را به خاطر...

کشیش میکانیلیان که پیشوای کلیسای آنجیلی ارمنه است، در پاسخ به مقامات وزارت کشور می نویسد: "غالب مطالب عنوان شده (در مجله اکسپرس) را اینجانب با مسئولان اقلیت ها، بسا...

آیا وزارت ارشاد اسلامی میتواند نکار نماید که طی نامه‌ای از او رد کردن و چاپ کتاب آسمانی ما جلوگیری نموده و کتاب های دینی ما را بدون دلیل قانع کننده توقیف کرده است؟ آیا میتوان...

آیا می توان تکذیب کرد که بعضی از ادارات وزارت ارشاد اسلامی سازمانی نظیر آن بر اثر دیدیک بعدی و تنگ نظری و تا کید بیش از حد در مورد مکتب با عت شده اند که زندگی برای ایرانیان غیر شیعه اثنی عشری تلخ و بسیار مشکل و در آینده غیرممکن گردد؟

این ها و مضامین نظیر این ها را نمیتوان با تکذیب یا تا کید عوض کرد و همگی بسا این اصل مسلم قانون اساسی مخالفت مریح دارند که مقرر می دارد: "مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و نژاد و زبان و مائند این ها سبب امتیاز نخواهد بود" (اصل نوزدهم). به نظر ما دولت باید مانند پدری مهربان و عادل در فکر سعادت و آزادی و رفاه همگان باشد.

وزارت کشور (اداره کل پستی)

پس از عرض سلام در مورد مطالبی که در ادبیه و نشریات خارج از کشور از قول اینجانب منتشر شده است مراتب زیر با اطلاع میرسد:

۱- همانگونه که در خبر مستند در اداره امنیت ای دین وزارت ارشاد اسلامی در تهران در ادبیه کل پستی آن وزارت قلم با حضور افاضی هیئت مدیره شورای ملی ایران با اطلاع رسیده است...

۲- چون تاکنون کتب اکسپرس نامه به نام آید، اول از طریق وزارت ارشاد اسلامی در تهران شده و در ادبیه کل پستی آن وزارت در ادبیه کل پستی آن وزارت در ادبیه کل پستی آن وزارت...

۳- اینجانب هم اکنون در تبعیت و وفاداری و در ادبیه کل پستی آن وزارت در ادبیه کل پستی آن وزارت در ادبیه کل پستی آن وزارت...

۴- در مورد مطالبی که در نشریات خارج از کشور از قول اینجانب منتشر شده است، مراتب زیر با اطلاع میرسد:

۱- همانگونه که در خبر مستند در اداره امنیت ای دین وزارت ارشاد اسلامی در تهران در ادبیه کل پستی آن وزارت قلم با حضور افاضی هیئت مدیره شورای ملی ایران با اطلاع رسیده است...

۲- چون تاکنون کتب اکسپرس نامه به نام آید، اول از طریق وزارت ارشاد اسلامی در تهران شده و در ادبیه کل پستی آن وزارت در ادبیه کل پستی آن وزارت...

۳- اینجانب هم اکنون در تبعیت و وفاداری و در ادبیه کل پستی آن وزارت در ادبیه کل پستی آن وزارت در ادبیه کل پستی آن وزارت...

۴- در مورد مطالبی که در نشریات خارج از کشور از قول اینجانب منتشر شده است، مراتب زیر با اطلاع میرسد:

آینده تاریک از اسلام برگشته ها

نگرانی مسیحیان را در حالی که در باره مطالب نامه می کشیش میکانیلیان بین خود بحث می کنند برخی از نشانه های انکار را پذیرا شده اند. مقامات جمهوری اسلامی که با آن رویرو هستند برای سرپوش نهادن بر نارضایتی ها و میدان ندادن به بیرونی خشنودی های مردم در ماه اخیر دست کم چهار نفر، سه زن و یک مرد، را در فرسودگی و گوهردشت کرج، و یک زن را در شهر قم سنگسار کرده اند. اخیرا "محافظه کاران معتقد به اجرای دقیق احکام مجازات اسلامی، برای در تنگنا گذاشتن هر چه بیشتر نارضایتی، در روزنامه های مزدور رژیم یورش تازه ای آورده اند. نتیجه فشار آن ها بردستگاه قضایی، صدور تعدادی از احکام سنگسار و دست بردن و شلاق زدن از سوی حکام شرع و تا شیدان ها از سوی شورای عالی قضایی است.

مشاور مذهبی مجله جوانان در یکی از شماره های ماه گذشته خود، در پاسخ به خواننده ای با مشخصات م.ع.م. از بندرعباس که در باره روی دست برداشتن از اسلام و گرویدن به مذهب دیگر پرسیده بود، جواب داده است که "در اصطلاح فقهی او را مرتد فطری می گویند و مجازات مرتد فطری اعدام است.

لکن در جمهوری اسلامی فعلا" به این قانون عمل نمی شود. گفته ایی من مشا و مذهب که در میان اقلیت مسیحی نگرانی به با آورده از برای آنست که تعدادی از مسلمانان طی سالها با

مخالف شده. با تکیه بر مسلمانان آنرا که صحت دارد و با تکذیب یا تا کید یا بهجت امر کردن نخواهد شد. غالب مطالب قرآن شده با اینجانب مسلمانان نیست اما مقامات دین در بیان تفسیر و تفهیم میسر کردن ایم و رسالت دین از آنها بفرستند. شوق آید قرآن کریم در زمان مشن برادر عزیزان صحت رسالت برای یک ماه صحت نظر بر دلیل صحت بودن را تکذیب کرد؟ وزارت ارشاد اسلامی از حدود دو سال قبل در جریان امر قرار دارد. آیا قرآن انکار کرد که دولت برای ما کتب دینی نوشته است؟ آیا قرآن انکار کرد که یک روحانی مسلمان در کتب کلام و در رساله های کلامی با شکران صحت دین و رسالت دین و رسالت دین و رسالت دین...

۱- همانگونه که در خبر مستند در اداره امنیت ای دین وزارت ارشاد اسلامی در تهران در ادبیه کل پستی آن وزارت قلم با حضور افاضی هیئت مدیره شورای ملی ایران با اطلاع رسیده است...

۲- چون تاکنون کتب اکسپرس نامه به نام آید، اول از طریق وزارت ارشاد اسلامی در تهران شده و در ادبیه کل پستی آن وزارت در ادبیه کل پستی آن وزارت...

۳- اینجانب هم اکنون در تبعیت و وفاداری و در ادبیه کل پستی آن وزارت در ادبیه کل پستی آن وزارت در ادبیه کل پستی آن وزارت...

۴- در مورد مطالبی که در نشریات خارج از کشور از قول اینجانب منتشر شده است، مراتب زیر با اطلاع میرسد:

۱- همانگونه که در خبر مستند در اداره امنیت ای دین وزارت ارشاد اسلامی در تهران در ادبیه کل پستی آن وزارت قلم با حضور افاضی هیئت مدیره شورای ملی ایران با اطلاع رسیده است...

۲- چون تاکنون کتب اکسپرس نامه به نام آید، اول از طریق وزارت ارشاد اسلامی در تهران شده و در ادبیه کل پستی آن وزارت در ادبیه کل پستی آن وزارت...

۳- اینجانب هم اکنون در تبعیت و وفاداری و در ادبیه کل پستی آن وزارت در ادبیه کل پستی آن وزارت در ادبیه کل پستی آن وزارت...

۴- در مورد مطالبی که در نشریات خارج از کشور از قول اینجانب منتشر شده است، مراتب زیر با اطلاع میرسد:

عکس العملی ممکن است با عث اعمال خشونت بیشتر و غیر قابل پیش بینی گردد و متالی که می آورند در مورد سرنویشت اقلیت بها ئی است که پس از عنوان شدن آن توسط ریگان، رئیس جمهوری امریکا، خشونت نسبت به اعضای آن افزایش یافت. برخی دیگر می ترسند که مداخله آن ها امنیت زندگی و موقعیت اجتماعی آن ها را به خطر بیندازد. با این همه اعضای شورای کلیسا های ایران هم در مورد سرنویشت مهدی دیباج و هم در زمینه های دیگر به حمایت مسیحیان جهان امید بسته اند.

حفظ اسم و رسم خود به مسیح ایمان آورده اند و حتی در میان آن ها یکی دو تن تا مقام کشیش نیز ارتقاء یافته اند. مشا و مذهبی مجله جوانان در ادبیه کل پستی آن وزارت قلم با حضور افاضی هیئت مدیره شورای ملی ایران با اطلاع رسیده است...

برنامه اول ساعت ۷:۳۰ تا ۸:۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوشیا ۱۷۵۰ کیلو (فرکانس ۱۱۷۵ کیلو هرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلو هرتز) و ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتا و ردیف های ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلو هرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلو هرتز).

برنامه دوم ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوشیا ۱۷۵۰ کیلو (فرکانس ۱۱۷۵ کیلو هرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلو هرتز) و ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتا و ردیف های ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلو هرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلو هرتز).

ایران و خاورمیانه



در مطبوعات بین المللی

سحرگاه گروگان‌ها

در زندان سحرگاه دلگیر است. اما برای ژان پل کوفمان و میشل سورا، (اگر هنوز زنده باشد) این صبحگاه بیست و دوم مه که درست یکسال از اسارتشان می‌گذرد، غم‌انگیزتر از صبحگاه‌های دیگری است. چرا که روز ۲۲ مه درست یکسال از اسارت آنان می‌گذرد. بر روی هم ۹ فرانسوی که ۴ نفرشان از کارکنان کانال ۲ تلویزیون فرانسه‌اند همین بلا را از سر می‌گذرانند.

پس از رفتن آمده‌های پرهیا هوکما پیش مطایبه آمیز به امید آزادسازی گروگان‌ها، اکنون دولت فرانسه به پنهان کاری رو آورده است. اما این بدان معنا نیست که در عزم و کوشش دولت فرانسه بر سر مسئله گروگان‌ها تردیدی رواداریم. اما مذاکرات یک دولت غربی با مشت‌ریز زنده‌ها پر شور که تنب‌خدا و جهاد سرا یا شان را فخر کرده، محو و پدید می‌آید. شاید عوامل سیاسی و روان‌شناختی که در این ماجرا نقش دارند بر طرف شوند و راه حل مثبتی به دست آید. فرانسه که به قدرت خود در با قانع ساختن و به فکر کردن داشتن گروگان‌گیران امیدوارند، همه امیدهای خود را به این تغییر منظر وابسته است. و بنظر می‌رسد که روادار با ایران - که بر گروگان‌های لبنان نفوذ دارد رفته رفته به بهبود می‌یابد.

بی شک تهران دخالت خود را در جریان گروگان‌گیری بشدت انکار می‌کند. هیچ دولتی گنا‌ها ن دوست‌شان را به گردن نمی‌گیرد. با این همه هم‌اکنون یک هیأت رسمی نمایندگان به سرپرستی آقای معیری معاون نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران در پاریس بر سر می‌برد. این هیأت با مقامات همتای خود و از جمله دو عضو عالی‌رتبه دولت، آقایان روس و بون فو که ماه قبل در تهران بوده‌اند، ملاقات‌هایی خواهند داشت.

از طرفی هرچنین برمی‌آید که روادار به دیپلماتیک دو کشور در کارهای رعادی شدن است. ایران از فرانسه طلبکار سه چیز است: باز پس گرفتن یک میلیارد دلار، پایان دادن به مبادرت‌های ضد خمینی در فرانسه، و بی طرف ماندن فرانسه نسبت به عراق در جنگ ایران و عراق. مورد اول دارد راه به جایی می‌برد. حرکات جسورانه مجاهدین در اور - سور - آواز و ناسا مانع از ناشی از تعهدی ویژه به عراق بایست قاعدتا "سبب آن شود که در سیاست فرانسه گردش‌هایی در جهت دلخواه ایران رخ دهد.

با ایجاد این فضای منطقی ترمیم تهران و پاریس تنها یک دولت می‌ماند که می‌تواند در سر نوشت گروگان‌ها دست داشته باشد و سرانجام سود خود را در آزادسازی آنان بجوید. و این تنها موردی است که قلب پرزیدنت حافظ اسد را به رقت می‌آورد، گریه‌کننده‌ای دوستی در آن جای چندانی نداشته باشد. و پایان کلام آنکه، حتی در غرب بیروت نیز آنان که حیثیت‌شان وابسته به کلاشنیکوف است می‌توانند نقشی مثبت بازی کنند. و این همانا ولیعهد جنابلاط، رهبر حزب سوسیالیست ترقیخواه دروزی‌هاست که روزها رهنه آقای رمون وزیر امور خارجه فرانسه در پاریس به پیشانی‌اش شتابان است. در این سالگرد غم‌انگیز گویا برای منطق جای امیدی وجود دارد. اما چگونه می‌توان فراموش کرد که برای نجات زندگی گروگان‌ها باید در کسائی امید بست که منطق نمی‌شناسد. آیا آنچه از یک دولت "دوست" انتظار می‌رود تنها خشم، انتقام و هیچ‌چیز جز مرزی را نپذیرفتن است؟ گروگان‌ها خود از این همه باخبرند - و آنان هستند که غرامت آشوب لبنان را می‌پردازند. لوموند - ۲۲ مه ۱۹۸۶

سفارتخانه‌های لیبی منشأ تروریسم

به نوشته‌های روزنامه‌های آلمانی دی ولت محمد عا شوری ۴۲ ساله دیپلمات سابق لیبیایی در برلین شرقی به قتل رسید. دی ولت به نقل از منابع آگاه می‌نویسد: این دیپلمات لیبیایی، بوسیله هموطنان خود با گلوله‌های هفت تیر به قتل رسیده است. به علاوه به دنبال بحث وجدل خوشنویسی که در سفر او در برلین شرقی میان اعضای این سفارتخانه رخ داد، صدای تیراندازی به گوش رسید اما گزارشی از کشته‌شدگان یا مجروحان احتمالی دریافت نشده است. قتل این دیپلمات سابق لیبیایی که هفته گذشته رخ داد از سوی مقام‌های پلیس برلین شرقی منکوم نگه داشته شده است. اما یک منبع گفت پلیس گفت احتمال دارد علت کشته شدن این دیپلمات، آگاهی او از اسامی اشخاصی باشد که در انفجار دیسکوتک لابل در برلین غربی دست داشتند. دی ولت - ۲۲ مه ۸۶

برنامه‌های شاپور بختیار برای ایران آینده

بقیه از صفحه ۱

هفتاد و یک سالگی را در چهره شاپور بختیار رنمی توان احساس کرد (...)

چنین می‌نماید که بقیه‌های چرکین و ریش‌های نترانیده که انقلاب به هموطنانش تحمیل کرده است، برای او (که همیشه آراسته و پاکیزه است)، بسیار ناخوشایند است.

شش سال پیش خمینی یک جوخه مرگ را ما مور کشتن بختیار کرد. در هجدهم ژوئیه ۱۹۸۰ چهار تروریست فلسطینی به اقامتگاه او در "نوبی" یورش بردند. یک پلیس نگهبان و یک پانزده ساله همسایه در جریان این تهاجم مرگبار به قتل رسیدند و یک پلیس دیگر به شدت زخمی شد.

این طبیعی است که شاپور بختیار فرانسه را بعنوان اقامتگاه خود برگزیده است. اوسال‌های پیش به عنوان دانشجوی دوره دکتری سوربن در دانشکده علوم سیاسی، در پاریس زندگی کرده بود. در ماه‌های خونین سال ۱۹۴۰ شاپور بختیار به عنوان داوطلب در مقاومت فرانسه او نیفرورم این کشور را به تن کرد. او اکنون در یک خانه کوچک در محله سورن پاریس زندگی می‌کند. این خانه در یک خیابان آرام و بسیار نزدیک به کوه "مون والرین" بنا شده است. بزرگداشت جانشینان نهضت مقاومت فرانسه قرار دارد.

بختیار می‌گوید این خانه از آنرو انتخاب شده است که برای همسایگان خطری نداشته باشد. پلیس‌های ضد شورش فرانسه در او نیفرورم‌های آبی تیره رنگ ازین خانه محافظت می‌کنند.

باری، این سیاستمدار تروریسم دولتی که فضای کشورهای خاورمیانه و اروپا را مسموم ساخته است تجربه رودرو دارد. بختیار معتقد است که تصعب جنایت با تروریستی قبل از هر چیز در لیبی، سوریه و در وطنش ایران دست‌اندرکاران جبهه ساز نیست. وی می‌گوید رژیم‌های دیکتاتوری قذافی، حافظ امین و خمینی تنها در یک امر واحد اشتراک نظر دارند و آن جنگیدن علیه کشورهای غربی است. به نظر او قذافی یک دیوانه بیش نیست، با این وصف شعور و زخمینی بیشتر است.

وجه تمایز نخست‌وزیر پیشین ایران از دیگر سیاستمداران، پیشینه اوست. عقایدش در دوره رژیم گذشته و او را اود بر بختیاری، دستخوش تغییر نشده است.

بختیار گروهی از رقیبان سیاسی خود را خارج راهکاران پیشین خمینی و تروریست قلمداد می‌کند. این نجیب زاده خود را به سویال دموکراسی متعهد می‌داند و زندگی خود را مشحون از مبادرت‌های چندین و چند ساله‌اش در راه آزادی توصیف می‌کند.

مظهر سیاسی برای شاپور بختیار رجوان کونستابله شده از روزنامه‌ها - ۲۳ مه ۱۹۸۶

در نخستین سال‌های ۱۹۵۰ مدتی است که یک اصلاح طلب ملی به شماره ۱ آمد. بختیار در دولت مدتی به عنوان معاون وزیر کار و رفاه اجتماعی، هم‌اکنون در اطاق پذیرائی اومی توان تصویب بزرگی از محمد مصدق را دید. وفاداری بختیار به آرمان‌های مصدق برای استقرار دموکراسی و اجرای کامل قانون اساسی مشروطیت که به درستی اجرا نشد، شش بار زندان بسرایش به همراه داشت.

دعوت از شاپور بختیار به نخست‌وزیری در اول ژانویه ۱۹۷۹ برای شاه چندان آسان نبود. اما برای او راه دیگری باقی نمانده بود. دوهفته بعد محمد رضا شاه ایران را ترک کرد و کوشوری را که پیش از پیش در گرداگرد هرج و مرج فرومی‌رفت برای رئیس دولت باقی گذاشت. نخستین اقدام نخست‌وزیر انحلال ساواک، این پلیس مخفی هولناک بود که به سرعمویش تیمور بختیار در دوران پس از سقوط حکومت مصدق ایجاد کرده بود. رژیم خونست بار جمهوری اسلامی نیز این پلیس مخفی را با نامی تقریباً "یکسان" اسبابا روش‌هایی به مراتب بی‌رحمانه‌تر دوباره احیا کرده است.

اقدام دیگر شاپور بختیار آزادی زندان‌ها و سیاسی بود که مسودر جوی سرکرده‌ها را رگسیت‌های مجاهد خلق نیز در بین آن‌ها دیده می‌شد. او نیز امروز در زندیکی پاریس به حالت تبعید زندگی می‌کند. رجوی در سال ۱۹۷۱ پس از یک سوء قصد به مستشاران نظامی آمریکا در تهران به مرگ محکوم شد. اما به توصیه اتحاد شوروی مورد عفو قرار گرفت و محکومیت او به حبس ابد تبدیل شد.

در اول فوریه ۱۹۷۹ خمینی از نوفل-لوشاتو تبعیدگاه خود در فرانسه به تهران بازگشت و چند روز بعد دولت ۳۷ روزه بختیار را به پایان رسانید. نخست‌وزیر تحت تعقیب قرار گرفت و به مهاجرت رفت.

در کنار مسئولی شاپور بختیار می‌توان پرچم سرنگ شیروخورشید نشان ایران را مشاهده کرد.

مشروعیت نهضت مقاومت ملی ایران بر پایه ۳۷ روز دیکتاتوری است که شاپور بختیار برای سرزمین خود به ارمان آورد.

فرستاده ویژه فرانکفورتر آگما بنه در پاریس گزارشی خود پس از اشاره به امیدهای نهضت مقاومت ملی ایران برای براندازی دیکتاتوری ملاحظه از طریق یک قیام ملی می‌نویسد: "دستیاران بختیار برنا می‌مانند در دست بررسی و تهیه دارند تا در دوران پس از رژیم خمینی به اجرا گذاشته شود. برنا مه آن‌ها اینست که یک نظام مشروطه سلطنتی با یک دولت سویال دموکرات، چیزی شبیه اسپانیا، در ایران مستقر سازند."

فرانسه و جمهوری اسلامی

روابط عادی با جمهوری اسلامی برقرار سازد، اما سیاست خود را نسبت به عراق، کشور دوست و متحد خود تغییر نخواهد داد. شیراک گفت، وی به فرستاده جمهوری اسلامی علیرضا معیری فهما نده است که هرگونه تغییری در روابط فرانسه و عراق، خارج از بحث است.

وی گفت، فرانسه مایل است مسایل مالی میان فرانسه و جمهوری اسلامی را حل کند. اما بشرطی که جمهوری اسلامی نیز وضعیت قرارداد‌های مهم میان ایران و فرانسه را که به طور یکجانبه فسخ کرده، روشن سازد.

ژاک شیراک افزود: تحویل بنا هندگان سیاسی به کشور مبدا بهیچ روی ممکن نیست. نخست‌وزیر فرانسه با تأیید این است، اما پنا هندگان سیاسی نیز باید به قوانین بین المللی در موضوع پنا هندی احترام بگذارند و آن قوانین را رعایت کنند.

به گزارش خبرگزاری فرانسه، علیرضا معیری، رئیس هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی اعزامی به پاریس، دیروز گفت که جمهوری اسلامی نفوذ خود را برای آزادسازی گروگان‌های فرانسوی در لبنان، به کار نخواهد انداخت. چنانکه برای آزادسازی گروگان‌های روسی در لبنان، از نفوذ خود استفاده کرد. وی در عین حال، رابطه جمهوری اسلامی با ربا بندگان گروگان‌های فرانسوی در لبنان را انکار کرد.

معیری همچنین گفت جمهوری اسلامی از فرانسه خواسته است که آن گروه از مخالفان رژیم تهران را که دست‌شان به خون آلوده است به جمهوری اسلامی تحویل دهند. وی از اعلام هویت و تعداد اشخاصی که استرداد آن‌ها تقاضا شده است، خودداری ورزید، اما اظهار داشت که پرونده‌های آنان به مقام‌های قضایی و سیاسی فرانسه تسلیم شده است.

ژاک شیراک نخست‌وزیر فرانسه روز گذشته گفت: فرانسه آمادگی دارد که

صادرات ترکیه به ایران و عراق در خطر است

مذاکرات اقتصادی ترکیه - ایران نیز به مانع برخورد کرده است زیرا ایران موافقتنامه را قبول ندارد و در مقابل خواهان تنبیت‌ها نه قیمت‌هاست که مسورد قبول ترکیه نمی‌باشد. در نتیجه هدف صادرات ترکیه به ایران که در سال ۱۹۸۶ یک میلیارد و سیصد هزار دلار تعیین شده تحقق ناپذیر بنظر می‌رسد زیرا در چهره ماهه اول سال ۱۹۸۶ ترک‌ها فقط ۱۳۰ میلیون دلار جنس می‌توانند به ایران صادر نمایند.

صادرات ترکیه به ایران و عراق یک چهارم کل صادرات ترکیه را تشکیل می‌دهد. ترکیه فعلاً در پی بدست آوردن بازارهای جدید برای فروش کالاهای است که نتوانسته است به ایران و عراق بفروشد.

روزنامه جمهورییت ۱۶ مه ۱۹۸۶ - جاب ترکیه

یک هیأت اقتصادی ترک که برای حل مشکلات اقتصادی بین عراق و ترکیه اعزام شده بود بدون نتیجه بازگشت. عراق خواهان تمدید قرض‌های خود به مدت دو سال می‌باشد در حالی که ترکیه می‌گوید که نمی‌توانند پیش‌تر از شانه‌ها آن را تمدید نمایند. ترک‌ها در مقابل از عراق می‌خواهند که صادرات نفت به ترکیه را به اعتبار رتبه‌بندی نمانند در حالی که عراق به علت شرایط جنگی و نیاز زمزمیر به بازخرابی خواهان دریافت ارز نقد در مقابل فروش نفت به ترکیه است. در حین مذاکرات بین عراق و ترکیه آشکاره‌ای به مسئله تضمین قرض‌های عراق توسط عربستان سعودی نشده است. در سال ۱۹۸۶ حجم صادرات ترکیه به عراق یک میلیارد دلار تعیین شده در حالی که در اولین ۴ ماه سال ۱۹۸۶ ترکیه فقط ۲۵۰ میلیون دلار جنس به عراق صادر کرده است.

خبرگزاری فرانسه - ۲۲ مه ۱۹۸۶

فرهنگ ایران

قصه سهراب و نوشدارو

کوتاه شده به نقل از " کتاب جمعه " مورخ اول خرداد ماه ۱۳۵۹

شاهرخ مسکوب



بمناسبت ششمین سالمرگ سهراب سپهری، شاعر نقاش نام آور

ایرادمی کنند، از او ایده شلوژی خود را می طلبند، در شعر او جویای دید و برداشت اجتماعی خودند. بازتاب عقاید سیاسی خودشان را در آن می جویند و چون نمی یابند جامی خورند و روتوش می کنند. اما شعر همیشه نوازشگر عادت ها و آرزوهای ما نیست، گاه - حتی با زیبایی دل انگیز - بنیان کن و دگرگون کننده است. خواننده دل آگاه کیبوتر دست آموز فکر را از سر با ما آشنا می براند و به یاد های نورسیده می سپارد تا به جایی نشناخته سفر کنند. به قول خود سهراب: " چشم ها را با دیدشت، جور دیگری بدیدید."

... چند سالی بعد با چندتا از دوستان دیگر در "ناظم آباد" بودیم. "ناظم آباد" حالا زیر آب است - مثل سهراب که حالا زیر خاک است - بیچ و تاب رودخانه، گدا ره های پراکنده، سایه های خنک تابستانی، خسو اب دره صبح های دپرو غروب های زود و خستگی فقیرده همه تها دریاچه، لبتیان به خواب رفته اند، سهراب طرح بر می داشت: دسته دسته و همه از درخت، بی معنی است که بگویم آدم پرکاری بود، عاشقانه و مرتاضانه کار می کرد. برای شعرهای معدود او، به نسبت، کار و آگاهی عظیمی صرف شده است. از میان معاصران ما کمتر کسی مثل او شعر امروز دنیا را می شناخت و در آن مهارت داشت. همیشه می خواند، در نقاشی هم تا آنجا که من می دانم با همین تلاش دلواپسی و خفاطر خواهی کار می کرد. در تلف کردن وقت خیس بود. با قناعت و پشتکار صنعتگران قدیم و مثل آن ها خستگی ناپذیر و مداوم کار می کرد. " وسیع باش، و تنها، و سربزه زبر، و سخت." از تهران فراری می کرد، وقتی هم که بودتا می توانست از خانه بیرون نمی آمد، سال های اخیر بیشتر در گاشا به سر می برد. برای کار کردن باید کمی گوشه گرفت. به هر حال، چیز دیگری می خواستم بگویم، دور افتادم. قناعت دربارها نقاشی از من نمی آید. گاشا بلد بودم و می نوشتم. ولی با این همه دلم می خواهد بگویم تا بلوهای آخرش نشان می دهد که پس از سی سال کاریک بند به کجا رسا می توان رسید. نقاشی با سال را می گویم که چندتا می از تا بلوهای آخرش را پیش دوستی مشترک دیدم. هنوز یکسال نگذشته است. گزیده های از شعرهای " هشتم کتاب" را با همدیگر به فرانسه ترجمه می کردند. دوسه ماهی هر روز، تقریباً " هر روز، کار می کردند. بعد از آن بیماری آمد. به عیادتش که رفتم بودم می گفتست مقدار زیادی طرح دارم، ترجمه نگذاشت نقاشی ها تمام شوند. بعد گفت:

- راستی در اسلام نقاشی مکروه است؟ انگار بسا و رش نمی شد.
- اگر حرام باشد چی؟
- آخر چطور همه چیز می شود؟
- حالا که شده است، کردند و نشد. داستان یا روراکسه می دانی!
لب خندی زد. می دانست. بیداد بود نمی خواهد بیشتر بشنود. حق هم داشت. شاید حال کسی را داشت که می بیند دست لزوج و چسبیده می به گلویش نزدیک می شود. موضوع صحبت را عوض کرد، هر چند که در حقیقت با زهمان بقیه در صفحه ۱۲

انسان اجتماعی (از خود) آغاز می کند ولی از پهنه جهان و از گذرگاه طبیعت به زندگی اجتماعی (بسه انسان اجتماعی) نظر می کند. او از اجتماع - خود فاصله می گرفت ولی از آن پرکنده نشده بود، چون گداز " روزگار"ش جدا نیفتاده بود، از کمی دورتر و اندکی فارغ از گرفت و گیر و نقلی مورچه وار هر روز سر نوشت مردم را مشاهده می کردتا در آن و در خودتاء مل کند. حضور سهراب در اجتماع به واسطه طبیعت است. در کنار شهر - نه در خلوت صحرا - درختی سبز روئیده پای درخت درجوی آب زلال است، ریشه هایش در دل خاک و سرش به آسمان. بر تارک درخت مرغ حقی با چشم های دورا ندیش نشسته. مرغ از آن جا که خود از طبیعت است، نگران طبیعت مردم شهر و طبیعتی است که شهر در آن آرمیده، نگران رفتار مردم با طبیعت خود و با طبیعت شهر، با جهان است.

رویش هندسی سیمان، آهن، سنگ، سقف بی کفتر صدها توبوس، شهری که " خاک سیاهش چراگاه جرشقیل ها " شود آیا به چهره زوی می افتد؟ انسان قانون زمین، قانون " آب و روشنی " را به هم می زند و میراثش را عسرا ن را بر باد می دهد. نا پیدای وارث آب و خورد و روشنی اند. " با پیدای ناپایدار آب، روان بودن و نبودن در یکدیگر، واقعیت همیشه حاضر و همیشه گذرنده وجود، توام با هدایت روشنی، قانون زمین است، و خورد که در میان آفت آب و روشنی است دریا فت جریان آب گونه چیزهای جهان در نور و صداقت نور در جهان است، دریا فت این سفر دوسویه و هم آهنگ است. این خرد، سیال شس از آب و بیینا تر از نور و دوست جهان است. قانون زمین و خرد شاعرمانند، در عصری که آدمی زاد با هندسه و سیمان و جرشقیل در زمین را زیر نور و سلامت ظریف و زود شکن طبیعت را برایشان می کند و چنین طبیعتی شهرها، و شهرها هم شهریان را تباها می کنند، شاعری خردمند به خود می گوید: " یاد من باشد کاری نکنم که به قانون زمین برخورد." اما قانون زمین لگدمال می شود. انسان با نیروی شیطانی علم مثل جادوگری دل زمین و زمان را می شکافت تا هر چه را می بایسد حریصانه تولید و مصرف کند، انگار رجسول ریخت و پاش گرفته

شعر سهراب ستایش زندگی جهان است، زندگی برنده و آب و ستاره، نبض روئیدن علف و کشیدگی افتاده جاده پر خاک و سرگردانی با دهای مسافر، زندگی انسان و بودن ها. پدیده های جهان بنا به قانونی از برکت وجود همدیگر زنده اند و هستی هر یک مدیون وجود آن های دیگر است. نگاه سهراب رد پای آن قانون ناپیدا را دنبال می کند. هم در طبیعت، هم در اجتماع " وقانون شکنی" را در هر دو جا می بیند. " قطار رفقه سنگین می رود و " قطار سیاست " خالی است و حالا که فقه و سیاست را بر هم با زکرده اند پرا زخالی است ... باری، شعر سهراب از ایدئولوژی بیگانه است، اما ناگزیر چون هر شعروالائی - دارای " جهان بینی " است، از هستی برداشتی و بینشی سازمند و به سامان دارد که با خود در تناقض نیست، آن ها که به گوشه گیری سهراب در برج عاج و بی اعتنائی او به سرنوشت اجتماع

دیروز سهراب مرد. آفتاب که غروب کرد او را هم با خود برد. در باره مرگ دوست چه می توان گفت: مرگی که مثل آفتاب بالای سرمان ایستاده و با چشم هائی گرسنه و همیشه بیدار رنگه مان می کند، یکی را هدف می گیرد و بر او می تابد و ذوب می کند و کنارمان خالی می شود... پیدا بود که مرگ مثل خون در رگ های سهراب می دود. تاخت و تازش را از زیر پوست می شد دید. چه جولانی می داد و مردم، مثل سایه های رنگین می باخت و محومی شد. بی شبا هت به مرغ پرکنده نسی نبود. در گوشه های از تخت مجال شده بود. کوچک بود، کوچک تر شده بود. دردی کشید. می گفت همیشه از آدم هائی که حرمت زندگی را نگه نمی دارند و خودشان را می کشند تعجب می کردم اما حالا می فهمم چه طور می شود که خودشان را می کشند. بعضی وقت ها زندگی کردن غیر ممکن است. جای رادیو تراپی می سوخت، تکان نمی توانست بخورد. حتی سنگینی ملافه دردناک بود. شاید در سرطان خون هر گلبول تیغی است که تار رگ ها را می خراشد تا در گودال قلب فرورود.

در بیمارستان پاریس به سراغ رفتم. هنوز یارای حرف زدن داشت. ته کشیده بود اما نه به حدی که صدایش خاموش شده باشد. از نوشته ها تا تمام آخر صحبت می کرد: گفت و گوئی دراز میان استادی و شاگردی در باره نقاشی، معیارهای زیبایی شناسی، دودید و دویبر داشت از چیزها و در نتیجه دو " زیبایی " متفاوت. می گفت هنوز خیلی کار دارد او پیدا و پیدو که بعداً " تماشا کند. نمی دانم این ناخوشی کی تمام می شود؟ ... مرگ سهراب غافلگیر کننده نبود. سهراب " اهل کاشان " بود. و من سال ها است که این شهر را می شناسم.

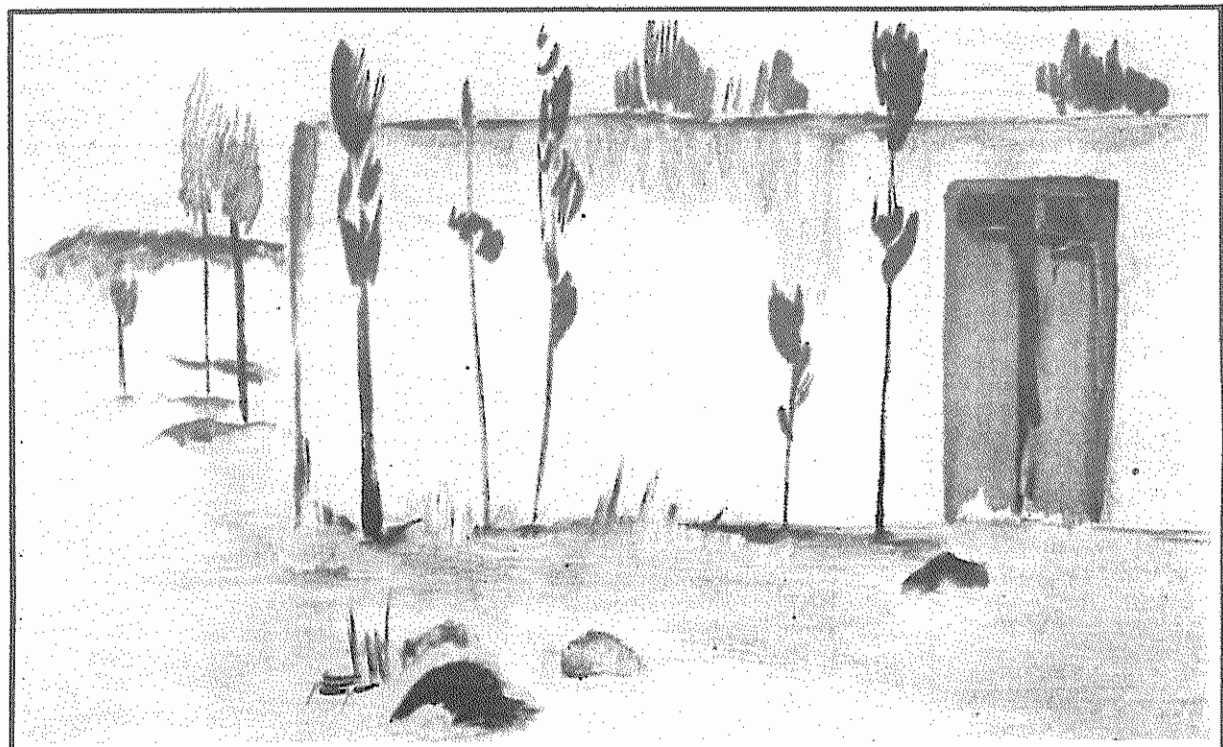
سهراب راست می گفت که:

پشت سر مرغ نمی خواند، پشت سر باد نمی آید. پشت سر پنجره سبز صنوبر بسته است. پشت سر روی همه فرقه ها خاک نشسته است. پشت سر خستگی تاریخ است. حالگاه زلال " خستگی تاریخ " بدان تابستان دور نگاه می کنم، در خاطر جز آفتاب و ممشتی غبار چیزی نمی بینم. اگر از تنها خیابان شهر دو چرخه می گذشت خاک، نرم ترازماسه بادی و سبک ترازباد، در هوا پخش می شد.

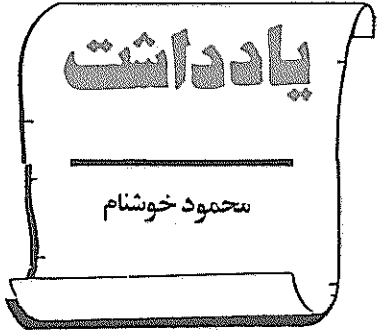
اما کاشان سهراب چیز دیگری بود. حسرت آب (و چون آب در تن تشنگی جهان روان شدن) از کویر به شعرش راه یافته بود. روشنی راهم از همان سرزمین باز نیا ارت برده بود. سادگی خاک و بیبا هائی طاق ضربی، تنها در کنار بیابان نه بیبا بیانی برهوت و شب هائی غرقه در وحشت مرگ و زوزه جان نوری زخمی کنا ربو ته نسی خشکیده، بلکه خاکدانی غریب و خودمانی، شرمگین، گسترده و درخورد ریمیده، رنگ قهوه ای، نخودی، خاکی محبوب تا بلوهایش - بالک های خاکستری و شکل هائی که انگار به بیرون از قالب خود جاری می شدند - خود کویر شاعرانه نسی بود که از آب و روشنی می گذر کرده بود، از سفری دراز آمده و به راهی دور می رفت. طبیعت در تا بلوهای سهراب، مثل سرب کویر پدید می نیافتنی، در دسترس و به دست نیامدنی، تصویری سیال از عالم خارج، از تپه و خانه و غروب، از تکدر خست و تنهائی و خاک است. برای شاعری که چون آب در طبیعت جریان داشت، طبیعت نیز مثل نور جریان می گذرنده و حاضر بود که در سبکی و انبساط بی انتهای آن می شد پروا ز کرد. شعرو تصور و طبیعت در کنار چشمه روح او به هم رسیده بودند، در آن شست و شو کرده و یگانه بیرون آمده بودند: شعر تجربه، باطنی مصور، نقاشی تجربه، معنوی شاعرانه و طبیعت شعری سروده در رنگ و صورت بود. این حرف ها قلم انداز است و سرسری، و گرنه شعر سهراب و بررسی مقام آن در ادب معاصر خود گفت و گوی دیگری است و گذشته از جنبه های دیگر از جمله مربوط می شود به بررسی جای هنرمند و روشنفکر در این روزگار. به سهراب گاه و بیگاه ایراد می کردند که در برج عاج نشسته و جاش خوش کرده و مواظب است که به بلور تنها کیش ترک برندارد. خلاصه این که از سیاست بیزار و به زندگی اجتماعی بی اعتناست.

زندگی اجتماعی ما، مثل بدنی گرفتار مرضی ناشناخته و پرتب و تاب، دستخوش نوسان های شدید سیاسی است. در تناوب میان دیکتاتوری و هرج و مرج و پرتساست از قطبی به قطب دیگر و در تلاطم های شدید تاریخ اخیر ایران، سیاست هر چه بیش تر سرنوشت ما را زیر سایه می کند ضرورتاً " توجه بیما رگونه" ما به آن هم بیش تر می شود. به نحوی که زندگی سیاسی جای تمام زندگی اجتماعی را می گیرد. وضع روشنفکر و هنرمند در برابر طبقات و در مبارزه سیاسی روزمره، یعنی فقط " تعهد " سیاسی، تمام اندیشه را تسخیر می کند و مسئولیت او در برابر جهان از یاد می رود.

اما سهراب - شاعر روزگار راست، " از اهالی امروز " اما زندگی اجتماعی را زدن نمی نگرد. اونیز گرچه از



کاشان، اثری از سهراب سپهری



شب‌های پیش از سقوط



شب پیش از نگارش این یادداشت، این خبر توجه مرا به خود جلب کرد: "پلیس کشور" یا "راگوت" اعضای یک تیم تلویزیونی آلمان فدرال را که از تظاهرات پراکنده، فیلم می‌گرفتند دستگیر کرده و در محل اداره پلیس، با کابل و باتون به جان آن‌ها افتاده و لنت و بارشان کرده است. و جالب آنست که وابسته مطبوعاتی سفارت آلمان هم که همراه گروه بوده از محبت پلیس بی بهره نمانده است.

پلیسی که با دیپلمات‌ها و خبرنگاران خارجی چنین می‌کند، با مردم بخت برگشته "پاراگوت" چه می‌کند؟
قداره بند "پاراگوت" ژنرال آلفردوا اشتروینر از وزارت داخله مرحوم آدولف هیتلر است. اصلاً از آلمان می‌آید و خون فاشیسم در رگهایش جاری است. از ۲۴ سال عمر خود، ۲۲ سالش را به بگیر و ببند و قداره کشی پرداخته و خون مردم پاراگوت را در شیشه کرده است.

ژنرال، با خیال راحت، دسترنج گرانقدر کشاورزان و دامداران پاراگوت را به کشورهای "دوست" می‌دهد و در برابر آن اسلحه می‌گیرد، تا محافظان "قبیله" خود را تاندان مسلح کند و زبان مردم را که تشنه تحصیل آزادی هستند - از قفایشان درآورد.
ژنرال "اشتروینر"، مثل دیگر هم‌تایان خود معتقد است که حکومتش، "ابدی" است. مردم پاراگوت او را به جان دوست دارند و اگر ترقی و ترقی، در گوشه و کنار شنیده می‌شود، تحریک و توطئه کمونیست‌هاست! ژنرال پاراگوت یک باصلاح "حزب بزرگ فراگیر" هم علم کرده است، به نام "کلرادوس" یا "مجمع ملی جمهوریخواهان" که اعضای آن از "همه‌ها" از ژنرال اطاعت کنند و همان چیزی را بگیرند و بخواهند که او اراده می‌کند. با وجود این از چندی پیش، در همین حزب مطیع فراگیر، سرکشی‌های پنهان رخ نموده است و بعید نیست که ژنرال حزب باز به صرافت بیفتد که حزب فراگیر خود ساخته را به دو حزب "نیمه فراگیر" تبدیل کند و بازی را به شکل دیگری ادامه دهد.

دو سه هفته پیش، یکی از نمایندگان پارلمان به نام "روبرتو زایفرت"، با بی احتیاطی گفته است:

"... افزایش قدرت مطلقه و استفاده مدام از زور و فشار برای ادامه حکومت، به وجهه و اعتبار حزب کلرادوس و پلیس و ارتش لطمه زده است. ایجاد نفرت و بیزاری در مردم، نتایج ناگوار به بار خواهد آورد..."
همین نق و ونوق ملایم هم، بدیهی است که از زنده انتشار رسمی پیدا نکرد ولی به صورت شینا مه در همه خیابان‌های پایتخت پخش شد. در برابر این بی احتیاطی "زایفرت"، رئیس پیشین رادیوی کشور، به اشاره ژنرال به صدا در می‌آید و می‌گوید:
"دموکراسی در پاراگوت، تنها به وسیله حزب فراگیر "کلرادوس" استقرار پیدا می‌کند..."
و این مجیزگوی ژنرال در حالی سخن از "دموکراسی" می‌گوید که معتدل ترین و در عین حال پرتیراژترین

"... بله ۱ ممکن است، شکافی در کوشه‌ای از این کشتی پیدا ندهد با شد. ولی ما با قدرت آن را سد و نخواهیم ساخت..."
و درست چند روز پس از این بیانات "دموکراسی" است، که پلیس پاراگوت، یک گروهی آرام هزار نفره را با خشونت فاشیستی تا روم می‌کند. و همان گونه که در آغاز این یادداشت آمد، خدمت چند فیلمبردار و یک دیپلمات آلمانی نیز می‌رسد و روانه بیمارستان شان می‌سازد.
با همه این حرف‌ها، از روز روشن تر است که ژنرال "اشتروینر" نیز سر نوشتی بهتر از زهمتایان سابق شده و به ذلت افتاده خود ندارد. همین حقیقت را مدیر روزنامه توقیف شده، بیخ گوش خبرنگاران خارجی زمزمه می‌کند:

فصل عاشقانه امامت

برادر "علی معلم"، یکی از شعرا ن معتقد و موافق با رکاه امام است که مهمترین رسالتش، مدح و منقبت او است. و هم‌اوست که چندی پیش سروده بود: "صدا، صدای امام است اگر گوی شماس". این برادر معتقد در منظومه جدید خود با عنوان "فصل عاشقانه" حجت را تمام کرده است و با کیکه و طمطراق امام عزیزش را "عاشقانه" بر مسند بیامروا م حسین و صاحب الزمان نشانیده است. "شاعر" در آغاز خطاب به "امام عزیز" می‌سراید: ای قاصد خونین مرغان مهاجر! فرزند صدق مصطفی، فرزندان جزای و ارباب خون حسین و خون بیحی میراث‌دار مرتضی، دلبنده‌ها ای "پرج" عذرا را تو وارث، توست ای آل طه را تو وارث، "توست" جان کلام برادر "معلم" که حقیقتاً سزاوار است که "مله" برویمناسی از دست مبارک اما مش در یافت کند، در دوسه بیت آخر منظومه - جمله معروف برادر "فخرالدین حجازی" را در خاطره‌ها زنده می‌کند که با نعره‌ای که عرش را می‌لرزاند فرموده بود: "امام بس است، از پسرده بیرون بیا" شاعر "معتقد" می‌فرماید:
مژده است گوشتی در خیر، آخر زمان را، خورشید از مغرب فروزد آسمان را، آنگ ز مغرب مطلع شمس امامت اینک به مشرق تیغ و میزبان و غرامت یا مانمودا زرق و رحمت، و زمدارا رما امامت را در عالم آشکارا!
یعنی که دوره آخر زمان فرارسیده و "خورشید امامت"، که همین امام است خودمان باشد، از "مغرب" - که همان نوفل لوشاتو اگر چه با ریس باشد - به دیار آمده تا با "تیغ و میزبان" و "غرامت"، حساب چهل میلیون بنسوده گنا هکار و فاسق وفا چرا برسد!

بلکه از فقر و مرض و خاکسترنشینی آنها، بعنوان موهبت خدایی یاد می‌کند. در این میان حضرات تازه به قیام "خطر وابستگی اقتصاد به نفت" افتاده‌اند، البته اگر با زهم شیره‌ای نفت با تزویر لاری نفتی بی دریغ سر از بیرون، اقتصاد وابسته به نفت مانند هفت سال گذشته بسیار هم خوب است و می‌تواند تنور جنگ و کشتار روح الله را گرم نگاهدارد. اما چه کنند که خزانه تهی شده است و چون چنین است باید راه‌های بی‌سرای چابیدن بیشتر مردم ابداع کنند. بی توجه به این واقعیات است که سعید امامی نماینده مجلس ملایان حاکم، اعتراف می‌کند: «(سیاست هتک اقتصادی گذشته شنا سائی و کناره‌گذاشته مجری یا طراح سیاست‌ها یا ندها نیستی بوده اند و به فرموده آقای هاشمی با انکار متحجر خود نگذاشته اند برنامهای صحیح اجراء کرده، کناره‌گذاشته‌شوند افرادی متعددی اجرای این سیاست‌ها شوند که مومن به سیاست‌های جدید بوده و از اعتماد امام امت برخوردار باشند».

ایضا نظر سعید امامی «سیاست‌های جدید باید با توجه عمیق به...

ایجاد کار و آموزش رایگان وظیفه حکومت اسلامی نیست

بر اساس قیمت نفت در سال گذشته محاسبه شده بود - به شدت اصرار می‌ورزید و می‌کوشید نمایندگان ولایت فقیه را به حصول این درآمدها مطمئن سازد، حالا که کذب وعده‌ها پیش در عمل فاش شده است، بدنبال راهی برای برگردن خزانه خالی اش این دروآن در میزند.
کار به جایی رسیده است که وزیر به اصطلاح علوم و آموزش عالی - محمد فرهادی - ضمن آن که از صرفه‌جویی ارزی صحبت می‌کند، وضع موجود را با توسل به شیوه عوام فریبی جمهوری اسلامی، "موهبت خدائی" می‌داند.
رژیمی که طی هفت سال میلیاردها از ذخایر و درآمدهای کشور را به تنور جنگ ریخت تا روح الله خمینی دلش خوش باشد که در اسلام را از خطر نجات می‌دهد، اکنون مردم را نه تنها از خوردن و آشامیدن و پوشیدن منع می‌کند و به ریاضت و آساک بیشتر فرما می‌خواند،

سرمداران جمهوری اسلامی، و خام‌ست وضع اقتصادی کشور را کتمان می‌کنند و می‌کوشند علت العلل آن را از گونه و در برسا موارد بی اهمیت جلوه دهند، اما اظهارات جسته و گریخته کارگزاران رژیم اسلامی و از سوئی کنندن چرخ امور و حتی توقف بسیاری از بخش‌های تولیدی، روند شتابان تعطیل واحدهای صنعتی، کمبود در همه زمینه‌ها و طویل تر شدن صف‌های مواد غذایی، بحران اقتصادی روبه‌گسترش را بیش از پیش به نما پیش می‌گذارد.
اقتصاد جنگی رژیم اسلامی، که تا بحال به درآمدهای سرشار نفت متکی بود، با کاهش درآمدهای حاصل از نفت، آنچنان به و خاتم گرا شده که رژیم، در تنگنای مرگ و زندگی به نفس نفس افتاده است. دولت اسلامی که در تمویب لایحه بودجه سال ۱۳۴۵ - بودجه‌ای که به کرامات چاه‌های نفت چشم دوخته و درآمدهایش

نامه‌ها و نوشته‌ها



چاپ تمام با قسمتی از نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان گرامی فقط برای منعکس کردن نظرات و عقاید و برداشته‌های شخصی نویسندگان نامه‌هاست. با آرزوی توفیق و سربلندی و سربلندی‌های خوانندگان گرامی، به مناسبت موافقت و هم‌رازی با ارکان مرکزی هیئت مفاد و منافع ملی ایران با مناسبت همه این نوشته‌ها نیست. این مجله در چرخش منعکس کننده عقاید گوناگون و به‌مراتب برتری‌ور آزاد است. نویسندگان نامه‌ها ناما می‌کنیم نام و سوان خود را ذکر کنند و در صورتیکه نخواهند نامشان چاپ شود با آرزوی توفیق و سربلندی و سربلندی‌های خوانندگان گرامی، به مناسبت موافقت و هم‌رازی با ارکان مرکزی هیئت مفاد و منافع ملی ایران با مناسبت همه این نوشته‌ها نیست. این مجله در چرخش منعکس کننده عقاید گوناگون و به‌مراتب برتری‌ور آزاد است.

کالبدشکافی روحیات ایرانی

در مقاله آقای فواد روحانی مندرج در شماره ۱۴۹ روزنامه قیام ایران مورخ ۱۱ اردیبهشت ۶۵، نکته‌ای توجه مرا جلب کرد که لازم دیدم این مختصر را بنویسم.

در این مقاله از نام‌های ریش‌ساز جمهوری آمریکا به عنوان دکتر مسمدی عبارتی نقل شده است به مضمون زیر - هرگاه حکومت دولت متحده بخواهد به میزان معتدنی از طریق اقتصادی به ایران کمک کند در حق مؤدبانه مالیا تی آمریکا شرط انصاف زارعا یست (نکرده است) چون این عبارت به صورت خیرآمده بود، به‌مستدای آن اشاره ای نشده بود. برای درک بهتر مطلب به نوشته‌های موجود در این زمینه مراجعه شد و اینک عبارت کامل نام ریش‌ساز جمهوری در این خصوص برای تکمیل مقال نقل می‌شود (در مالک متحده آمریکا وحشی در میان آمریکا ثیان که نسبت به ایران مردم ایران منتیای همدردی و دوستی دارند این فکرتوت دارد که‌تسا زمانی که ایران نتواند از فـروش نفت و محصولات نفتی خود جوی بدست آورد و با انعقاد قرارداد معقول عادلانای دربار ه غرامت‌بیا ردیگر نفت ایران به‌مقادیر زیاد فروخته شود، هرگاه حکومت دولت متحده بخواهد به میزان معتدنی از طریق اقتصادی به ایران کمک کند، در حق مؤدبانه مالیا تی آمریکا شرط انصاف زارعا یست (نکرده است) در حقیقت در نامه گفته شده است شما احتیاج به کمک ما ندارید مشکل نفت را حل کنید، با فـروش آن از کمک مایی نیاز خواهید بود و ما این معنی را همان‌طور که آقای روحانی در مواردی در مقالات خود به آن اشاره کرده‌اند در کلیه پیام‌ها و نامه‌های متبادله بین مقامات آمریکا و ایران می‌بینیم. مثل پیام مشترک ترومن و چرچیل و پیام آسون و ایلین و وزیر امور خارجه آمریکا و انگلیس. با مطالعه این مکاتبات البته باید به نقد و ارزیابی وقایع معلوم می‌شود که سی آمریکا در این بود به‌ایران بفهماند که مالک متحده با انگلیس درخا ورمیانه منافع مشترک دارد که نفت و جلوبگیری از توسعه کمونیسم از راه "س" مشکل خود را با انگلیس حل کند و حالا که دولت انگلیس اصل ملی شدن را پذیرفته است مسئله غرامت و نحوه ادره صنعت نفت را نیز با کمی گذشت واقع بینی که‌تسا راه حل همه مشکلات است با اوفیصله‌دهد و در نتیجه خود و منطقه را دچار مخمعه‌های بزرگ ترسنازه، ولی بدبختانه ما نتوانستیم به عقل سلیم مراجعه کنیم و همان‌طور که خلق و خوی ما است به‌جای عقل، احساسات را ملاک قرار دادیم و در نتیجه به عوض اینکه ملی شدن قانون نان ما بشود بـلای جان ما شد. این که‌تسا خلق و خوی، برای این است که چیزی نظیر آنچه را که در موقع ملی شدن نفت انجام دادیم مجدداً با تکیه بر احساسات تندوتیز و هیجان‌های لجام گسیخته و اعمال بی‌خردانه‌مان در سال ۱۳۵۷ تکرار کردیم. با این تفاوت مختصر که در موقع ملی شدن شعرا این بود که اگر انگلیس شرخود را از مملکت کم کند ایران به‌بخت برین خواهد شد و هرکس برخلاف این عقیده سخنی گفت گفتیم خائن است و اسخ دراستاد که از خانه سدان (ماء مورانگلیسی شرکت نفت) بدست آمده، ثبت است. در سال ۵۷ نیز عالم و عامی و با عا مـه و

کراواتی راه افتادیم و این بار با تسخیر سفارت آمریکا گفتیم اگر آمریکا را بیرون کنیم ایران رشک جهان خواهد شد و تا عقیده مخالفی شنیدیم اسمن را در اسناد لانه جاسوسی منتشر کردیم و وقتی که دیدیم ملی شدن به‌علت اعمال خودمان به صورت دیگری در آمد و نتایج انقلاب هم‌عکس شد با توسل به اصل عمومی ماست مالی کردن فضا یا که مطبوع طبع ماست ا ولسی را "اصلا" کار خود انگلیس‌ها و دومین راه دست‌بخت آمریکا دانستیم و ترانه‌گی بود کی بود من نبودم را خواندیم. آن روز می‌گفتیم نفت را با سربنجه تدبیر و عقل از خود گذشتگی حل نکردیم و امروز هم مثل دیوانه‌های از بندگی‌خسته نریا می‌زیم: چنگ جنگ تا بی‌سروری (در حقیقت یعنی تا ثانوی) و خلاصه آن روز به همه آشنائی که ما را به حیزم و احتیاط دعوت می‌کردند جواب منفی دادیم و امروز هم که تمام کشورهای بزرگ و با زمان‌های جهانی حتی به‌ما محکوم ساختن رفتار رژیم اورا به‌ترک مخاصم و رعایت اعتدال می‌خوانند گوش کسی بدهکار نیست. بنا بر این یک‌جای قضیه باید موردتاء مل قرار گیرد و آن خود ما شیم، یعنی جامعه ایرانی از رهبر گرفته تا فرد عامی ما تا یک کالبدشکافی همه‌جانبه درباره خود و جامعه ما بعمل نیاوریم و خلاصه‌تسا خود را چنانکه هستیم نشانیم تا ریش کشورمان همچنان تکرار حوادث خواهد بود. امکان ندارد بیماری شفا یابد تا بیماری معلوم نگردد. امید است اینست اکنون که آقای روحانی زحمت تحقیق گوشه‌ای از تاریخ ایران را بر عهده گرفته‌اند با مطالعاتی که در این زمینه دارند بتوانند توفیق آنرا پیدا کنند که ضمن بررسی اسناد و نوشته‌ها از راه نقد تاریخی زمینه‌های لازم را برای بازشناسی جامعه ایران فراهم آورند زیرا فقط از این راه یعنی شناختن خود و شناختن خلقیات و خصوصیات جامعه دربر تواقعیات و براساس یک تحقیق تاریخی است که قادر خواهیم شد برای بازشناسی ایران بـرنامه‌های لازم را تدوین کنیم.

لندن ۱۵ مه ۸۶ امضاء محفوظ

بازگشت به هویت

... هیچ ایرانی شرافتمندی نمیتواند در شرا طظ سیاسی امروز نسبت به آنچه که بر ایران عزیز می‌گذرد بی تفاوت بماند. رژیم استبداد دینی از هیچ تلاشی در جهت حذف میراث فرهنگی و آثار پیشرفت و رفاه آحاد ملت فروگذار نمی‌کند، سیاست‌ها به جنگ را با لجاجت دنبال می‌کنند تا مگر سربوشی بر عدم توانایی و بی‌لیاقتی خویش در حل مسائل جامعه باشد و هر روز با بوق و کرنا نوید آزادی قدس و کربلا را به مردم بلادیده و زجر کشیده ایران به قیمت از میان رفتن تمامی سرمایه‌های انسانی و مالی می‌دهد و وقتی که از پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی رژیم سخن میراند و این در حالیست که بحران اقتصادی ناشی از کاهش درآمد و هزینه‌سرام آور جنگ بی‌حاصل، تورم، گرانی، بی‌کاری و... دولت اسلامی را در چنان تنگنایی قرار داده که پایه‌های آن را لرزان ساخته و سقوط اجتناب‌ناپذیر، از طرفی موجب

مخالفت‌ها و اعتراضات مردم ابعساد گسترده‌تری گرفته‌است. امروز همگان در ایران با پوست و استخوان خوبیش اختناق و استبداد دینی را، که کشور را به پرتگاه سقوط کشانده لمس می‌کنند. حرکت خودجوش "بازگشت به هویت" و گسترش مبارزه فرهنگی چنان چشم‌گیر است که بدون شک میتوان گفت که در تاریخ ایران کم‌نظیر است. تلاش مذبح‌حانه‌ی و وقفه خمینی‌سی و دا رودست‌اش جهت جدا نمودن ملت از فرهنگ و میراث گذشته به‌ویژه در میان جوانان با چنان مقاومت منفی روبرو گردیده‌است که علان رژیم خود بر این واقعیت اعتراف می‌کنند: امروز شاه‌انیم که آتش عشق در قلب‌سواب یکایکمان شعله‌ور گردیده که به‌زودی بساط ظلم و جور را ریشه کن خواهد نمود. هر روز پیش از گذشته به‌شعرا رجا و دانگی ایران معتقد می‌شویم. بازگشت به خویشتن ایرانی، نویدبخش بی‌سروری بزرگ و نزدیکی است که سالها سست در انتظار آیم. با ی‌بده‌جها نیان ثابت نما شیم که ایرانی آزاد و شایسته آزاد یستن است. با ی‌بده‌ثابت نما شیم که لایق نام ایرانی و وارث حقیقت‌سای فرهنگ و تمدن ۲۵۰۰ ساله ایرانیان زمین هستیم.

آلمان فدرال - م. ش.

سخنی کوتاه

چند روز پیش کتابی را میخواندم بنام "آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها" که نویسنده آن آقای دکتر ابراهیم یزدی است. این کتاب نیز مثل بسیاری از کتاب‌ها منجمله توضیح المسائل آقای خمینی طرز اندیشه و تفکر نویسنده آن را به خوبی آشکار می‌سازد. نویسنده در صفحه ۱۸۱ می‌نویسد: حضرت امام خمینی خطاب به ارتش می‌فرماید "ما می‌خواهیم که شما مستقل باشید، آقای ارتشید شما نمی‌خواهید که مستقل باشید؟ آقای سرتیگر شما نمی‌خواهید مستقل باشید؟ می‌خواهید نوگرایی، من به شما نصیحت می‌کنم بیا شید در آغوش ملت و همان چیزی که ملت می‌گوید بگوئید ما باید مستقل باشیم... اسلام برای شما بهتر از زکفر است ملت برای شما بهتر از جنبی است، ما برای شما می‌گوئیم این مطالب را، شما هم برای خودتان این کار را کنید. رها کنید این را. خیال نکنید اگر رها کردید ما می‌آئیم شما را در میزنیم. این چیزها شای است که گمان دیگر درست کرده‌اند." در این جا باید به آقای یزدی گفت که البته دیدیم ارتش‌دها و سر لشگرها با امام همکاری کردند و امام هم به وعده خود عمل کرد یعنی آن‌ها را در رنزد فقط طرز را ن کرد. نویسنده در صفحه ۲۱۶ از قول سفیر آمریکا خطاب به سفید مقدم می‌نویسد: "من نمی‌دانم چرا فرانسه و آمریکا کار می‌کنند برای شما انجام نمی‌دهند. چندی پیش با یکی از رهبران یهودی فرانسه در این باره مذاکره می‌کردم و وعده داشت که اگر فرانسوی‌ها بخواهند می‌توانند خمینی را اخراج کنند. از وجود سه نفر ایرانی الاصل که گویا یک یا دونفر از آن‌ها تبعه آمریکا باشند در اطراف خمینی اطلاع دارم. این‌ها تحریکات زیادی می‌کنند و من شخصا با یکی از آن‌ها چندسال پیش بخاطر قضیه ویتنام درگیری داشتم ولی تعجبم از این است که چرا فرانسوی‌ها جلوی این‌ها را نمی‌گیرند." آقای دکتر ابراهیم یزدی مگر یکی از آن دوایرانی‌ها نیستند که یزدی می‌گوید؟... خیانت کرده افتخار هم می‌کنند؟... استانبول - یک ایرانی دور از وطن

حمله و هجوم مجاهدین

به مخالفان سیاسی

سوسیال دموکراتهای ایران
IRANISCHE
SOZIALDEMOKRATEN



علامه "سوسیال دموکراتهای ایران" به دفتر قیام ایران رسیده است که متن آن در زیر از نظر تان می‌گذرد:

با ردیگرنا قوس‌های مرگ با تدریج مردمی و ضد خلقی مسعود رجوی با ابعساد گسترده‌تر و با تدا رک تمهیدات شوونیستی و دستورات عمل‌های جلادانه‌ی ما در شده‌از با لادراین سا زمان تقریباً "به‌صورت همزمان و متشکل به‌صورت آمده است. روزی نیست که این مزدوران با ادعای دفاع از منافع "خلق" ایران، با عوامل وابستگی اقتصادی و سیاسی و دست‌نشانندگان این سیاست‌مانند حکومت‌هایی چون "صدام"، "ملک حسین" و... به‌مامله بر سر مصالح و منافع مسردم ایران و با مصلح خودشان "خلق" نپردازند، اینجا و آنجا به مخالفین خود که به‌افشای آن‌ها و مخالفت با خیانت‌های آنان در برخوردی سیاسی و اصولی معتقدند، حمله‌نیرند و به‌این وسیله جوی غیردمکراتیک و غیرسیاسی بوجود نیاورند. این با ند که از نظر خلعت طبقا تسی و تفکری که با خود حمل می‌کند، بسا حزب الهی‌های خمینی فقط در نام، و تنها در همین مورد متفا وت است و تبه‌کاری‌های اینان پیش از تبسدرت رسیدن سا زمان، به "است" آقای مسعود رجوی "ولایت فقیه" آینده‌مدچندان فاشیستی تر از حکومت ضد مردمی خمینی است. رهبری متوهم این با ند که از هم‌اکنون رؤیا‌های طلائی تکیه‌زدن بر مسند خمینی را در شکل "جمهوری دمکراتیک اسلامی" در سری پروراند، برای دست‌بایی به این آرزو، که بر جوانان عیب نیست. سیاست‌های مردود و ضددمکراتیک خود را به‌این ایدای فالانژ دیکته می‌کند و خود در راه "چریک‌های انقلابی" با خائنه‌ترین شکل به‌دشمنان دمکراسی و مخالفان استقلال ایران و منافع این کشور، دست نوکری و عبودیت می‌دهد. روز سه‌شنبه ۸۶/۴/۱۵ ایرانیان حاضر در منزای کلن شاهد برخورد غیرسیاسی فالانژ‌های مسعود رجوی بودند. مجاهدین که به نقشه‌قبلی می‌خواستند با تحریک "چریک‌های انقلابی" وادار به مبارزه‌ای تن‌به‌تن و فیزیکی نما یند، با دخالت افرادی که‌تسا دفاع از دمکراسی برخاسته بودند مواجه شدند و با حزب الله منشا نه آن‌ان جا به عمل نیوشید و نتوانستند ما جراهائی نظیر آنچه در "سیت" پاریس ویا "منزای ها میورگ" که در تاریخ ۸۶/۴/۱۱ بوقوع پیوست و... در شهر کلن پدید آورند. از آنجا که تفکر "مجاهدین" می‌باید تعرض فیزیکی را در هر مورد از نظر دور ندارد، در تاریخ ۸۶/۴/۱۶ (ساعت ۳۰ - ۱۹) در حومه شهر کلن به‌دوتن از هواداران سا زمان سوسیال دمکرات‌های ایران که در بحث روز ۸۶/۴/۱۵ به‌دفاع از دمکراسی پرداخته بودند، حمله کرده‌تسا را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند. دوتن را زها دران ما پس از متواری شدن اوباشان مجاهد، توسط آمبولانس به بیمارستان منتقل و تحت معالجه قرار می‌گیرند و ما جرا به پلیس آلمان گزارش می‌شود و پرونده مربوط در دست بررسی مقامات دادگستری برای تعقیب مجرمین در دست تهیه است. ما ضمن اینکه قاطعانه هرگونه برخورد و عملکردی از این دست را نسبت به هر نظرمخالف محکوم می‌کنیم، از کلیه نیروهای انقلابی و مترقی و میهن‌دوست می‌خواهیم که در افشای هر چه بیشتر این جریان تبه‌کار روخیا نت‌پیشه‌ک‌لحظه‌ای از تعرض به دمکراسی و حقوق دیگران و برچسب‌زدن و بدنام کردن میسارزان ایران غفلت ندارد، همصدا شده و بسا برخورد اصولی و سیاسی مانع اینگونه حرکات وحشیانه آنان گردند.

هواداران سا زمان سوسیال دمکرات‌های ایران - کلن ۱۹۸۶/۴/۱۷

ملاقات جکسن با مصدق

مسیون جکسن به ریاست با زبیل جکسن معاون رئیس هیئت مدیره شرکت نفت انگلیس و عضویت سه نفر از مدیران شرکت (دومدیرا دی ویک مدیرنما بنسده دولت انگلیس) روز ۲۰ خرداد ۱۳۳۰ وارد تهران شد. جکسن روز ۲۱ خرداد با وزیر دارایی ملاقات کرد و روز ۲۲ خرداد به دیدن دکتر مصدق رفت که از یک ماه قبل به علت تهدید به قتل از طرف فدائیان اسلام در عمارت مجلس شورای ملی متحصن شده و هنگام پذیرفتن جکسن به علت کسالت بستری بود. ملاقات با وزیر دارایی فقط جنبه رسمی داشت اما ملاقات و مذاکره با دکتر مصدق هر چند منتهی به هیچ نتیجه ای نشد ولی اهمیتی بسزا داشت چون طرفین نظریات و نیت خود را با صراحت کامل بیان کردند و از خلال اظهارات تشریفات و ملاقات آمیز آن ها در واقع آشکار شد که هیچ یک از آن ها موضعی را که اتخاذ کرده است تغییر نخواهد داد و فاصله بین نظر دو طرف به اندازه ای زیاد است که نزدیک کردن آن ها و ایجاد توافق عملاً امکان نخواهد داشت. بنا بر این مسیون جکسن در واقع هم شروع مذاکره بود هم ختم آن. آنچه بالاخره پس از دو سال و نیم با سقوط حکومت مصدق مورد توافق قرار گرفت معنی "جیزی جز ترک موضع از طرف ایران و قبول نظر طرف نبود.

دکتر مصدق در این ملاقات انگیزه دولت را در اقدام به ملی کردن نفت به طرز توجیه نمود که هر شنونده با حسن نیتی آن را تصدیق می کرد. اما واکنش جکسن نشان داد که شرکت نفت قبلاً تصمیم خود را گرفته است و هیچگونه بحث منطقی آن را تغییر نخواهد داد. دکتر مصدق ضرورت ملی کردن نفت را از نظریات سیاسی و اجتماعی ایران و فلسفه آن را از دیدگاه ملی و نظری خود را در باره مصلحت شرکت نفت و دولت انگلیس و بالاخره توصیه خود را به شرکت بیان کرد (۱) و چنین گفت:

"موضوع ملی شدن صنعت نفت ایران را باید با توجه به تحولات چندسال اخیر و جریانی که منجر به قانون مهرماه ۱۳۲۶ یعنی طرد قرارداد دوقوم - سادجیکف گردید تلقی کرد. زیرا با ملی شدن صنعت نفت دیگر دولت شوروی درصدد تقاضای امتیاز نفت در ایران بر نخواهد آمد و حال آنکه اگر شرکت نفت انگلیس در ایران باقی بماند مسلماً این خطر ایران را تهدید خواهد کرد... شرکت سابق در عوض اینکه بخواهد به وضع خود در ایران ادامه دهد باید فقط درصدد آن باشد که نفتی را که در گذشته از ایران می برده است در آینده هم از ایران ببرد و برای تأمین این منظور به ایران کمک کند... حفظ وضع طبع جهان و جلوگیری از جنگ سوم مستلزم آنست که وضع طبقات محروم در همه کشورها اصلاح شود و ایران به نوبه خود در برابر احتیاجات حیاتی این طبقه از مردم مملکت مجبور است دست به اصلاحات اساسی بزند که شرط عمده آن استفاده به میزان حداکثر از منابع طبیعی کشور و مخصوصاً نفت می باشد. بنا بر این حل مسئله نفت ایران در آن واحد متضمن منافع ایران و انگلستان و دنیا خواهد بود. نفع ایران عبارت از برخورداری از استقلال سیاسی و اقتصادی و تحمیل و سبیل اجرای اصلاحات اجتماعی است. نفع انگلستان ادامه استفاده از نفت ایران است و نفع دنیا در رفع قسمتی از آن محرومیت های جامعه بشری است که موجب بروز جنگ می شود.

دکتر مصدق ضمن این اظهارات بخصوص تکبیه روی لزوم اجابت به اقدامات دامن داری برای بهبود وضع اجتماع مردم کشور گذاشت و در این زمینه اظهار کرده که به شهرداران تهران (محمد مهرا ن) دستور داده است که عمر آن روز جکسن را برای مشا ه سده وضع رقت با زندگی طبقات کارگر به محله های جنوب شهر تهران ببرد. اما جکسن بر همه این استدلال و تذکرات عقلانی و عاطفی فقط جوابی خشک و انعطاف ناپذیر داد. بدواً " بالحنی تشدیکت کرد که دکتر مصدق یک جانبه اقدام کرده است. دکتر مصدق بطور شخی گفت از من گله نکنید من چندین بار به شرکت گفته ام که شما هم بیا شید به میدان تا کار دو جانبه شود. این شوخی در محیط مذاکره بی اثر نبود چون جکسن پس از یک خنده طولانی لحن خود را عوض کرد و به طرز دوستانه گفت من گوش خودم را کرده ام که راهی برای "تأمین منافع طرفین" پیدا کنم و اضافه کرد: من به این منظور به ایران آمده ام که در نتیجه مذاکره با دولت شما شاید بتوانیم ضمن تصدیق نوعی از اصل ملی شدن وسیله مرضی طرفینی پیدا کنیم که در عین اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت محلی هم برای شرکت در دستگاری که طی چهل سال آنسرا تأسیس و تکمیل کرده است تأمین شود. دکتر مصدق از عبارات نوعی از ملی شدن نفت اظهار تعجب کرد و گفت شما باید بدانید که فقط یک نوع ملی شدن هست که ملت ایران را راضی خواهد کرد و آن نوع واقعی آنست.

در پایان این ملاقات جکسن گفت هیئت نمایندگان شرکت به تفصیل با هیئت نمایندگان ایران مذاکره خواهد کرد و دکتر مصدق اظهار کرد که در اولین جلسه مذاکره هیئت های مزبور معلوم خواهد شد که توافقی بین طرفین امکان دارد یا نه. چون توافق فقط در یک زمینه باید حاصل شود و آن اجرائی کامل قانون ملی شدن است. دکتر مصدق امیدوار بود که مسیون جکسن با توجه به تذکرات و توصیه های او پیشنهادی طرح کند که برای ایران قابل قبول باشد و به این طریق منظور روز ۲۵ خرداد از یکسای از ایرانیان با سابقه در امور نفت یعنی مصطفی قاسم جت در شرکت نفت انگلیس و ایران مقام مهمی داشت

فواد روحانی

۲۵
مصدق
و نهضت ملی ایران
در کشاکش چپ و راست
پی آمدهای ملی کردن صنعت نفت

تقاضا کرد که با جکسن مذاکره کند و او را متوجه لزوم موافقت با نظر دولت بنماید. فاتح از طرفی سعی کرد اشکالات سیاست نفتی دولت را به دکتر مصدق گوشزد کند و از طرفی ضمن مذاکره با جکسن لزوم توجه به صلاح اندیشی دکتر مصدق را تأکید نمود. ولی در هیچ یک از این دو اقدام موفقیت حاصل نکرد.

پیشنهاد جکسن

اولین جلسه مذاکره با مسیون جکسن روز ۲۳ خرداد تشکیل شد نمایندگان دولت عبارت بودند از: وزیر دارایی (وارسته) وزیر فرهنگ (دکتر سنجا بی) وزیر پست و تلگراف (یوسف مشار) ، یکی از اعضای هیئت مختلط (دکتر شایگان) و معاون وزیر دارایی (مهندس حبیبی) . در این جلسه وزیر دارایی شروع مذاکره در باره پیشنهاد مسیون را مشروط به اظهار موافقت مسیون جکسن با دو موضوع نمود. یکی اینکه نمایندگان شرکت در خوزستان دستور داده شود که هیچ عملی را بدون جلب موافقت هیئت مدیره موقت انجام ندهند و دیگری اینکه کلیه درآمد فروش نفت را پس از وضع هزینه ها به هیئت مدیره موقت تحویل دهند تا ۲۵ درصد آن را برای پرداخت غرامت به بانک مرکزی بپردازند و بقیه را به حساب دولت منظور نماید. جکسن با این تقاضا موافقت نکرد و گفت دولت باید قانون ملی شدن را بطرز اجتناب کند که همکاری با شرکت را برای نیل به منظور خود یعنی بهترین استفاده از صنعت نفت جلب کند. اما وزیر دارایی اظهار نمود که آنچه باید در باره آن مذاکره کرد تعبیر و تفسیر مفاد قانون نیست بلکه اجرای کامل مقررات آنست و اجرای قانون ایجاب می کند که کلیه عملیات شرکت در دست دولت قرار گیرد و تماماً درآمدهای فروش نفت عاید دولت شود. معنی این اظهارات این بود که شرکت سابق حداکثر می تواند نسیه سمت عامل دولت ایران وضع خود را ابقا کند و شرکت حاضر نبوده به چنین ترتیبی تن در دهد. در پایان جلسه جکسن تقاضای سه روز مهلت نمود تا پیشنهاد شرکت را در تاریخ ۲۶ خرداد تسلیم کند. اما در آن روز اظهار کرد که در روز دیگر مهلت می خواهد و بالاخره در سومین جلسه که روز ۲۸ خرداد تشکیل شد پیشنهاد خود را به شرح زیر به عنوان یک طرح مثبت مقدماتی و زمینه مذاکرات مشروح به اطلاع هیئت نمایندگان ایران رساند:

۱ - شرکت مبلغ ده میلیون لیره بلافاصله و ماهی سه میلیون لیره از ابتدای ماه ژوئیه بصورت پیش پرداخت از بابیت وجوهی که بعداً " طلب دولت خواهد شد در اختیار دولت خواهد گذاشت مشروط به اینکه ما دام که مذاکرات در جریان است دولت از عملیات شرکت جلوگیری نکند.

۲ - تأسیسات شرکت در ایران به یک شرکت ملی نفت ایران واگذار خواهد شد و شرکت ملی درازای این انتقال حق استفاده از تأسیسات را به شرکت جدیدی که از طرف شرکت نفت انگلیس تأسیس خواهد شد اعطا خواهد نمود. این شرکت در هیئت مدیره خود تعدادی مدیران ایرانی خواهد داشت و بعنوان عامل شرکت ملی عمل خواهد کرد.

۳ - کلیه تأسیسات بخش و فروش در داخل ایران با شرایط مساعد به شرکت ملی منتقل خواهد شد و امور بخش داخلی منحصراً تحت مسئولیت شرکت ملی اداره خواهد شد.

در باره تقاضای وزیر دارایی دایر بر اینکه کلیه درآمد فروش نفت به هیئت مدیره موقت تسلیم شود جکسن اظهار کرد که این ترتیب از نظر تجاری و عملی قابل قبول نیست و بنا مناسبت بودن آن طی جریبان مذاکرات تفصیلی معلوم خواهد شد.

ضمن توضیح پیشنهاد دبالا معلوم نگردید که مسیون در صورت قبول اصولی آن از طرف دولت ایران چه نوع ترتیبی می خواست برقرار کند. ولی جکسن در روز ورود به تهران در یک مصاحبه با خبرنگاران اشاره به سیستم پنجاه پنجاه کرده بود و این مطلب به ضمیمه مفاد پیشنهاد بالا نشان می داد که ماه موریت

مسیون جکسن در واقع چیزی جز تکرار پیشنهادی که سفیر انگلیس طی نامه مورخ ۵ اردی بهشت خود به نخست وزیر عنوان کرده بود (قبلاً " درخشش واکنش شرکت سابق در برابر اقدامات دولت ایران به آن اشاره شد) نیست.

هیئت نمایندگان ایران پس از نیم ساعت مشورت در خارج از جلسه اظهار کرد که پیشنهاد مسیون با مقررات قانونی موافق و قابل قبول نیست و بنا بر این بحث بیشتر در طرف آن مورد ندارد. جکسن اظهار کرد پیشنهاد مسیون با روح قانون منطبق است و اگر با مدلول بعضی از مقررات آن مطابقت نباشد از آن جهت است که قانون با شتابزدگی و بدون توجه به امکانات عملی تنظیم شده است. جواب نمایندگان دولت این بود که گفتگو در باره اشتباه قانون گذار یا تفسیر روح قانون از ملاحظاتی طرفین مذاکره خارج است. بنا بر این مذاکرات قطع و مسیون مواجه با شکست شد. روز ۲۹ خرداد وزیر امور خارجه انگلیس ضمن سخنرانی در پارلمان از اینکه دولت ایران مجالی به مسیون جکسن برای تفصیل پیشنهاد خود نداشته بود اظهار تأسف کرد و گفت واضح است که دولت ایران از ابتدا مصمم به رد هرگونه پیشنهاد از طرف شرکت نفت بوده است و بنا بر این سیاست ایران را مسبب شکست مسیون جکسن معرفی کرد. ولی تفسیر دیگری در مورد شکست مزبور آن هم از طرف یک نویسنده انگلیسی طرح شده است که مسئولیت آن را متوجه شرکت نفت می کند. نویسنده چنین می گوید:

" آنچه برای ایران از جنبه مالی مطلب بسیار مهمتر بود این بود که حق حاکمیت ملی ایران با قبول مقررات قانون شناخته شود. اگر مسیون جکسن مذاکرات را با این مقدمه شروع کرده بود این امکان وجود داشت که توافق مرضی طرفین حاصل شود. مقررات قانون انعطاف پذیر بود و به میزان قابل ملاحظه ای اجازه گفتگو و سازش می داد. اما شرکت به طرز خشن از قبول قانون به عنوان پایه و اساس مذاکره امتناع نمود و حاضر نشد به چیزی کمتر از پنجاه درصد منافع صنعت نفت رضایت دهد. " (۲)

روز ۳۰ خرداد دکتر مصدق گزارشی در باره مسیون جکسن و علل شکست آن به مجلس شورای ملی داد و در ۹۱ رأی موافق و ۱ رأی ممتنع از مجلس رأی اعتماد گرفت. مجلس سنا نیز با ۴۱ رأی از ۴۴ رأی نسبت به دولت دکتر مصدق اظهار اعتماد نمود. جکسن در همان روز یعنی ۳۰ خرداد ایران را ترک نمود و هنگام ورود به لندن گفت: " ما دام که حکومت فعلی در ایران وجود دارد هیچ امیدی به تجدید مذاکره نیست " (۳)

مرحله نهایی حل اختلاف

حال چنانچه ترتیب نهایی حل اختلاف یعنی مقررات قرارداد دکنسر سیوم (منعقد در تاریخ شهریور ۱۳۳۳ یعنی سه سال و نیم بعد از قانون ملی شدن نفت) را با مضمون پیشنهاد دبالا (تکرار پیشنهاد ۵ اردی بهشت ۱۳۳۰ سفیر انگلیس) مقایسه کنیم معلوم خواهد گردید که اگر کنسر سیوم مرکب از شرکت های بزرگ را که شرکت نفت انگلیس به میزان ۴۰ درصد در آن سهم گردید به جای " شرکت سابق " بگذاریم اصول ترتیبیات قرارداد دکنسر سیوم درست همان است که در پیشنهاد مسیون جکسن عنوان شده بود. به این شرح: قبول نوعی از ملی شدن، منحصراً نمودن عملیات شرکت ملی نفت به اداره پخش داخلی، انتقال تأسیسات به شرکت جدید (دوشرکت عامل) که مدیران ایرانی نیز به آن منسوب شدند و قرار گرفتن کلیه عملیات فنی و تجارت خارجی نفت در دست شرکت جدید، تنظیم ترتیبیات مالی بر اساس تصفیه عواید سیستم پنجاه پنجاه یا عیناً همان ترتیبیاتی که با سایر کشورهای نفتخیز خاورمیانه بدون ملی کردن نفت برقرار شده بود.

ماجرای ملی شدن نفت مکزیک

ایران اولین کشوری نبود که نفت خود را ملی کرد. ۱۲ سال قبل از اقدام ایران یعنی در سال ۱۹۳۸ دولت مکزیک امتیازاتی را که برای بهره برداری از منابع نفتی به شرکت های خارجی داده بود منقضی و صنعت نفت خود را ملی کرد و بی مورد نیست گفته شود که با این عمل سرمشقی به دولت ایران داد. در جلسه ۸ آذر ۱۳۲۹ کمیسیون مخصوص نفت مجلس شورای ملی به دنبال طرحی که از سوی نمایندگان جنبه ملی تهیه شده ولی به تصویب نرسیده بود اللهیار صالح چنین گفت: " بعد از چند ماه مطالعه متوجه شده ایم که چاره ای برای ملت ایران نیست غیر از این که ... صنعت نفت را ملی کنیم ... به طوری که آقایان اطلاع دارند حتی قبل از تشکیل سازمان ملل متحد دولت مکزیک در مقابل کشورهای متحد آمریکا که همسایه قوی مکزیک می باشد نفت خود را از دست آمریکا گرفت و آن را ملی نمود منتها خسارت آمریکا را داد. بنده تصدیق می کنم که شاید اهالی مکزیک نتوانسته اند نفت خود را به خوبی آمریکا بی ما اداره کنند ولی این نتیجه را لااقل گرفتند که نفت مکزیک امروز دست خودشان است. "

گزارش های ایران

هجوم به زنان در شهرهای شمالی ایران

به بهانه ماه رمضان، حزب اللهی های رژیم، در شهرهای شمال ایران با چاقو و پنجه بکس و پیونزوشیده اسید در خیابان ها به زنان و مردم بیورش برده اند. یک پسر جوان پانزده ساله را در آمل که پیراهن آستین کوتاه به تن داشت کشتند. به صورت دختر جوانی اسید پاشیدند و بسیاری را شلاق زدند.

به دنبال تهدید حجت الاسلام ها شمس ریسنجانی (نماز جمعه ۱۲ اردیبهشت) به اعمال خشونت در حق زنان و ایجاد اردوگاه های بازآموزی برای انسان موجه از خشونت و وحشی گریهای سازمان یافته در تهران و شهرستان ها به راه افتاد. در تهران موتورسواران به راه افتادند و به آزار و اذیت زنان پرداختند. نزدیک به پانصد نفر از به جرم اشاعه فرهنگ غربی تعطیل شد. چندین سازمان معروف، از جمله بازاریابان، بسته شد. سازمان کمیته بررسی از زنانی را که روسری یا روبوش کمرنگتری داشتند، به جرم بدحجابی و عدم رعایت موازین اسلامی و اشاعه فساد با خود به دادگاه های منکرات کثافت اندوخته و شرعی را در حق آنان اجرا کردند. اما در شهرستان ها وضع از این همم دردناک تر بود. در آمل، روز دوشنبه و سه شنبه، با نزدیک به صد نفر از اردیبهشت ماه، دسته های سازمان های یافته حزب الله در خیابان های شهر به راه افتاد. این افراد کشته در دسته های چهارم پنج نفری حرکت می کردند و معمولاً با چاقو و پنجه به راه می افتادند. توسط افراد کمیته ها و توموبیل های گشتی با سواران مسلح دورا دور حمله می کردند و حفاظت می شدند. حزب اللهی ها در حالی که سخت هیجان زده و غیرت می نمودند در خیابان های اصلی شهر ناگهان به به شعار دادن پرداختند. پیش از گسیل آن ها به خیابان ها آنان را به سختی تحریک کرده بودند. پیدا بود که آخوندی برای آن ها در باره ی ثواب اخروی و دنیا ثوابی کار آن ها برایشان سخنرانی کرده است. هنگامی که اولین درگیری پیش آمد، مردم دریا رفتند که حزب اللهی ها همه مسلح هستند. اسلحه های آنان عبارت بود از: میله های آهنی، چاقو، پنجه بکس، و چاقو. البته اسلحه های دیگری هم در اختیار داشتند که کلاً "ابتکاری بود: رنگباز، پیونز، قیچی، تیغ، و شیشه های محتوی اسید. آن ها به صورت یک دختر در "پا تین بازار" که در آستانه ی خانه اش ایستاده بود و سراسیمه از خانه بیرون آمده بود تا ببیند این همه سرودها را برای چیست، اسید پاشیدند. گیس سفید یک زن میانسال را قیچی کردند، در ملا عام به پیشانی چند دختر و زن جوان کهروسری های کمی روشن، مثلاً به رنگ قهوه ای باز، به سرداشتن پیونز زدند. با میله های آهنی به جان پسرانی افتادند که جین به تن داشتند. به چند جا رگرجوانی که در حین کار آستین هایشان را به اندازه یک وجب تا کرده بودند تا کثیف نشود با درگیری پیش آمد. مردم عصبانی به سراغ میله های قصابی رفتند و در برابر چاقو حزب اللهی ها خودشان را به چاقو و سا طور قصابان مسلح کردند. هنگامی که ما موران مسلح سپاه مداخله کردند و با تیراندازی به غائله خاتمه دادند. جماعتی ده نفر کشته شده بودند که دوتن از آنان افراد سپاه بودند. مجروحین این درگیری اکنون در بیمارستان های ساری و یابل بستری هستند. در گیلان بین دو گروه از حزب اللهی ها درگیری های خونینی بر سر این به وجود

آمده است که آیا حاج ابوالحسن کریمی که حدود شش هفته پیش در لاهیجان ترور شد "مظلوم" بوده است یا نه. عده های معتقدند که کریمی "شهید مظلوم" بوده است و برخی دیگر اعتقاد دارند که کریمی فقط "شهید" است و پس و در حقیقت او نمی توان صفت "مظلوم" را پس از کلهی شهیدانه گرفته. در لاهیجان شایع است که حاج ابوالحسن کریمی اصلاً قربانی یک درگیری داخلی شده و امام جمعه رشت سزاوارتر آبرو گرفته است، چون حاج کریمی با نفوذ و مبالغه می کرده و برای قدرت و شاک می ترسیده است. در واقع این دعاها برای آنست که بگویند حاج کریمی قربانی خود سری خودش شده است و طرفداران او از این پس باید حساب کار خودشان را بکنند. بهرحال کار جنجالی با روزنامه ها نیز کشید و "جمهوری اسلامی" طی مقاله ای با عنوان "سخنی با حزب الله گیلان" از حزب الله خواست که کوتاه بیاید و زبانی همگه شده کریمی، دادستان سابق انقلاب لاهیجان را مظلوم بشناسد تا غائله ختم شود. عکس العمل ارباب و تهدید عوامل رژیم دوروز پس از واقعه ی آمل در یک جلسه رسمی در فرمانداری شهر آمل برگزار شد. در این جلسه که به دعوت فرماندار شهر آمل صورت گرفته بود تعدادی از بازاریان سرشناس و نماینده شهر شرکت داشتند. فرماندار از اهالی خواست که به دولت در احداث سردخانه های برای نگهداری اجساد سربازان جنگ کمک مالی بکنند، چون دولت به خاطر مشکلات مالی و اقتصادی راه "ساز" قادر به سرمایه گذاری در این زمینه نیست. فرماندار مسئول اعتراف کرده که هنوز اجساد بسیاری از سربازان آملی شهید شده در جیب ها را به علت نبود سردخانه در شهر نتوانستند به شهر حمل کنند تا کم کم به خانه های آنان تحویل شود. این اجساد چون به تعداد قابل ملاحظه ای رسیده در نتیجه شهر محتاج یک سردخانه ی مستقل است که با پول مردم نیز باید احداث شود. پس از سخنمان فرماندار، یکی از فرهنگیان فرماندار را مخاطب قرار داد و از مقامات مسئول شهر به خاطر خشونت و وحشی گریهایی که با یاری مستقیم سپاه سارا در صورت گرفته بود به سختی انتقاد کرد و گفت چاقو و میله ای آهنی حمله کردند. پسرک پانزده ساله ای به نام امیرزاده را، به خاطر آن که پیراهن آستین کوتاه به تن داشت به با دکتک گرفتند و با میله های آهنی، پنجه بکس و چاقو به جاننش افتادند. چند نفری را که برای نجات او با درمیانی کرده بودند نیز بی نصیب از دکتک نگذاشتند. آن وقت نعلت و پارسا شده ها را نیز با توموبیل های گشتی پارسا در آن با خود بردند. عصر سه شنبه، پاسداری به نام رنجبر به بیمارستان بیست و پنج شهریور آمل تلفن زد و گفت، که از سوی کمیته تعدادی "افراد لت و پار شده" برای مداوا به بیمارستان آورده خواهند شد. مصدومین به بیمارستان آورده شدند به تن از آنان به علت جراحت شدید که برداشته بودند در حال اغما بسر می بردند. یکی از آن میان که ضربات کاری بر شا هرگش وارد شده بود چند ساعت بعد از آمدن به بیمارستان

درگذشت. او همان اصغر زاده ی نوجوان بود که پیراهن آستین کوتاه پوشیده بود. به نظری آید که با مرگ او "اسلام عزیز" خمینی از خطر بزرگی رستگار باشد. ارباب مردم کوچه و بازار در سراسر خطه ی شمال کشور اعمال می شود. در گنبد، بابل، نوشهر، بهشهر، و... در نوشهر حتی حزب اللهی ها به لباس همسر رئیس شهر بانی نیز رنگ پاشیدند. در گنبد اهالی از تظاهرات زنان شناخته شده ای که ما موران پاسدار از شهرهای اطراف جمع آوری کرده بودند جلوگیری کردند. در همه جا عکس العمل مردم، نفرت آمیز به نفرین و ناسزا بود. به رغم این قدرت نمایی که ظاهر است به بهانه ی ماه رمضان صورت می گرفت تا دهان منتقدان و مخالفان را ببندد، نتیجه مثل همیشه یک پارچه شدن مردم برای همدردی و کمین نشستن برای روز موعود بوده است. گروه بندی های داخل حکومت نیز که به همراه خود کشتک های درونی بسیاری را به بار می آورد و شکست های ماحض در جبهه ها نیز نتوانست زیر پوشش بگیرد و ببندد. حزب اللهی ها پنهان خود، در قریه ی سنگتراشان، از توابع ساری، درگیری بین مردم از یک طرف و حزب اللهی ها و ما موران کمیته ها از طرف دیگر نزدیک به هکشته و دهها مجروح به جا گذاشته است. در هفته ی اول ماه اردیبهشت، حزب اللهی ها جدید سرباز شهید را که روز پیش طی مراسمی در گورستان شهیدای جنگ سنگتراشان به خاک سپرده شده بود شبانه زکوری بیرون کشیدند و به عنوان ملحد آتش زدند. هنگامی که مردم سنگتراشان از واقعه آگاه شدند و فهمیدند که کار کار حزب اللهی های آبادی است به سراغ آن ها رفتند و چون با خشونت حزب اللهی ها مواجه شدند وقتی مردم شهرازا منیت بخورند و نیستند چرا باید به دولت کمک مالی بدهند؟ فرماندار سخنان را دعوت به سکوت کرد و گفت این مسائل بهتر است خصوصی مطرح شود. اما در نماز جمعه ای همان هفته که به امامت حجت الاسلام یوسفیان برپا شد، از عمل او با ش شهر در خشونت نسبت به مردم شهردفاع شد. مردم شهر که منتظر بودند اما جمع شده که نماینده ی خمینی است این رفتار را تقبیح کند، دست او با ش خیابانی را در دست امام جمع دیدند. گفته میشود که چند نوا دهی که در شهر شهید داده اند طی طوماری که برای امام جمعه ی شهر، حجت الاسلام یوسفیان فرستاده اند، اظهار کرده اند که روح اسلام و شهیدان شان از اعمالی بیزار است که به نام دین اسلام انجام میگیرد.

حجت الاسلام لاقایت

مقامات جمهوری اسلامی در دزدی و چپاول و فساد اخلاقی و مالی روی دزدان و گردنه بگیران مشهور را سفید کرده اند. انتشار خبر دزدی آقای سعید رجستانی خراسانی، سفیر آیت الله در سازمان ملل متحد، با ردیگر افکار عمومی جهان را متوجه رسالت های اخلاقی کسانی کرده است که مدعی استقرار "حکومت الله و قرآن" بسر روی زمین اند. اگر آقای رجایی خراسانی از فروشگاه "الکساندر" نیویورک یک بارانی مدداری دزدیده است، حجت الاسلام دعایی، محرر قدیمی آیت الله خمینی در نجف، اولین سفیر جمهوری اسلامی در عراق و مدیر روزنامه اطلاعات، در سال ۱۹۷۹، که از عراق همراه خمینی به پاریس آمده بود، از فروشگاه بزرگ "لاقایت" در پاریس دست به دزدی بزرگی زده بود، که اطرافیان خمینی برای نجات او از زندان، مبلغ ۶ هزار فرانک بابت جریمه و بهای کالاهای مسروقه به پلیس قضائی برداختند. ماجرا از این قرار است که حجت الاسلام دعایی یک بار به اتفاق یکی دیگر از اطرافیان خمینی، زنونفل - لوشاتو به "لاقایت" رفت، و چون متوجه شد که در آن فروشگاه عظیم می نتوان سرقت کرد، چند شئی کوچک دزدیدند. و در جیب و زیر عبا گذاشتند و گریختند. آن بار کسی از نگهداری آن فروشگاه متوجه سرقت آن ها نشد. با این سرقت بی دردسر، حجت الاسلام به هوس افتاد که بار دیگر به لاقایت برود. این بار به اتفاق دوتن و با چند ساک به فروشگاه بزرگ رفتند و سه ساک دستی را پر از انواع کالا کردند. اما هنگام خروج به توسط نگهبانان دستگیر و تحویل پلیس داده شدند. پلیس آن ها را به کلانتری واقع در خیابان لاقایت برد و با زبردت توجه به بهای کالای مسروقه جرم مشهود، مبلغ ۶ هزار فرانک جریمه و قیمت کالا را مطالبه کرد. محمد منتظری، سرآیت الله منتظری، وقتی در نجف - لوشاتو از ماجرا با خبر شد، به اتفاق قطب زاده به کلانتری آمدند. تنها راه نجات دزدان، بر پرداخت ۶ هزار فرانک جریمه و بهای کالا بود. برای تهیه این پول، قطب زاده سی هزار فرانک چک کشید و برای باقی پول، به سراغ آقای ابوالحسن بنی صدر رفتند که و نیز سی هزار فرانک پرداخت بدون آنکه آنروز بدانند قطب زاده برای چه این پول را از اومی خواهد. چند روز بعد، آقای بنی صدر مطلع شد برای چه امری سی هزار فرانک به قطب زاده قرض داده است. به این ترتیب، حجت الاسلام دعایی و همرا هانش آزاد شدند. قطب زاده و دکتریزدی برای آن که، رسوایی این سرقت به روزنامه ها نکشد، همان روز دعایی و آن دو دزد دیگر را به تهران فرستادند و در عین حال به وسیله رابط وزارت امور خارجه فرانسه - لوشاتو - لوشاتو، اقدام کردند که خبر این سرقت از سوی کلانتری و پلیس قضائی در اختیار مطبوعات قرار نگیرد. از آن پس، در نجف - لوشاتو و محافل نزدیک خمینی، حجت الاسلام دعایی به "حجت الاسلام لاقایت" معروف شد، و این لقب بر این دلدزد باقی ماند.

ارادتمند - تقی - مسعودی پاریس

بارانی برای سفیر

از آمریکا خبری رسد که گروهی از ایرانیان در صد خرید و ارسال تعدادی بارانی برای سفیر آیت الله و کارمندان هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد هستند تا رسوایی تازه ای بارانی ورنه!



شایعات تازه درباره

آزادی گروگانهای فرانسوی

بقیه از صفحه ۱
بیروت خبر داد . طبق نوشتاری...
السفیر، چهارگروگان فرانسوی روز...
دوشنبه (۲۶ مه ۸۶) و چهارگروگان...
دیگر تا یک هفته بعد آزاد خواهند...
شد.

خبرگزاری فرانسه و مطبوعات
۲۶ مه ۱۹۸۶

قابل توجه

خوانندگان عقیم خارج از فرانسه

خوانندگان عقیم خارج از فرانسه که...
رسمی حواله واحد اشتراک سربسته...
داستانهایی خواننده آدرس تا حد...
سینه، سربزه، نگارخانه...

آلمان در حال
POSTFACH 121007
6000 MÜNCHEN 12
GERMANY

ایرلند
POSTFACH 525
1171 WIEN
AUSTRIA

ایرلند
P.O. BOX 57278
WASHINGTON, D.C. 20057
U.S.A.

اینگلند
P.O. BOX 513
LONDON W 2 4AA
ENGLAND

سوئد
P.O. BOX 130
14000 LULLHAGE
SWEDEEN

کانادا
P.O. BOX 1002
ST. CATHARINES
ONTARIO L2R 2T0
CANADA

هلند
CHATEAU
P.O. BOX 2490
5250 VEERBIJLLE
HOLLAND

تقاضا از خوانندگان

بعضی از خوانندگان ما تغییر آدرس خود را...
به موقع اطلاع نداده اند و آدرس بعضی...
دیگر ناقص است. به این جهت هر هفته...
تعداد قابل ملاحظه ای از قیام ایران از...
طرف پست برگردانده می شود.

خوانندگانی که دوره روزنامه را جمع...
می کنند می توانند مشا به فورم را روی...
کاغذ جداگانه برای ما ارسال دارند...
بطوری که در متن فورم زیر ملاحظه...
می فرمایند، گرفتاری های مادی آن...
عده از هموطنان که در مضیقه مالی هستند،...
در نظر گرفته شده و حق اشتراک آن ها از...
محل کمک های سایر خوانندگان مانا...
خواهد شد.

برای تا مین حق اشتراک این گروه از...
هموطنان، کمک های بیشتر خوانندگان...
عزیزی که امکان آن را دارند، مغتنم...
خواهد بود.

بهای اشتراک باید از طریق بانک...
به فرانک فرانسه...
حساب بانکی قیام ایران...
حواله شود: لطفاً قبضه رسید را به آدرس...
قیام ایران با ذکر درخواست قیام...
ایران - روی پاکت ارسال فرمایند.

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۴۰ فرانک فرانسه - شش ماهه ۱۲۰ فرانک فرانسه - دانشجویان نصف قیمت...
اینجا نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین:

Nom
Name
Prénom
نام :
Firstnam
Adresse :

ما یکم نشریه قیام ایران را به مدت یک سال به مدت شش ماه دریافت دارم.

مبلغ فرانک فرانسه به حساب بانکی نشریه به حساب پستی نشریه حواله شد. قبض رسید به ضمیمه ارسال می گردد.

دانشجو هستم. ما یکم نشریه قیام ایران را به مدت شش ماه دریافت دارم. ولی به علت مضیقه مالی فعلاً امکان پرداخت حق اشتراک را ندارم.

تاریخ امضاء

(لطفاً در دایره مربوطه ضربدر بگذارد قسمت را خط بزنید)

حساب پستی : حساب بانکی :

UYAM IRAN
Crédit du Nord
78, rue de la tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200
UYAM IRAN
C.C.P n° 2400118/E
PARIS

ایجاد کار و آموزش رایگان
وظیفه حکومت اسلامی نیست

بقیه از صفحه ۷

آخوند نوری چون رهبرش روح الله...
خمینی به اشتغال و فرهنگ و بهداشت...
مردم توجهی ندارد، تنها به غارت...
ملت می اندیشد و می گوید: "مردم باید...
بدا نند چرا مالیات می دهند و این...
مالیات در کجا صرف می شود و اگر...
مالیات نپردازند چه عواقب در پی...
خواهد داشت."

ناپذیر است. مردم باید بدانند، و می دانند...
آخوند نوری می افزاید: "در زمان...
پیاپی مبرر حکومت لازم نبود که برای...
افراد بیچاره، ایجاد اشتغال کنند و...
با وسایل آموزش رایگان از ابتدای...
تا عالی برای عموم ملت فراهم آورند."

آیا رژیم روح الله خمینی برای...
این آمده است که ایجاد اشتغال کند...
و وسایل آموزش رایگان برای عموم...
ملت فراهم آورد؟ دیگر هیچ کس در...
باره ما هیت استبداد دینی دچار توهم...
نمی شود. چنین رژیم هایی ما مور...
ویرانی، خفقان و تیرباران دارند. مرگ...
آفرینند.

سلسله تکالیف و برنامه هایی...
نیز هست که شارع مقدس صرفاً اصل...
آن ها را از ما خواسته است، اما شیوه...
و نحوه تقیود آن را مطرح نکرده است...
که یکی از آن ها "شیوه حکومت در...
اسلام" است، اضافه می کند: لوازم...
حکومتی نیز دارای شکل، الگو و...
اندازه مشخص و معین نیست، پس...
نمی توان گفت که مالیات در حکومت...
اسلامی یک خط و موارد مشخصی دارد و...
اصولاً مالیات تابع هزینه ها،...
توقعات و تکالیفی است که به عهد...
حکومت می گذاریم."

با این استدلال، وی در واقع اعتراف...
می کند که قضیه حکومت اسلامی، تعریف...

میزبان را طی مدتی دراز تیر کرد و خاطره این...
اقدامات تا نارس در زمینه مبارزه با سیستم امتیازی...
قطعا یکی از موجهات رویه احتیاط آمیزی بود که...
کشورهای اوپک در سال های اول سازمان نسبت به...
شرکت ها پیش گرفتند. اما وقتی در اوایل دهه هفتاد...
رودر روشی هایی از نوع ملی کردن بین دولت ها و...
شرکت ها در عراق و الجزایر و لیبی رخ داد شرکت های...
دیگر در نبودند که همان قدرت سابق را چاه زحیث...
همبستگی با یک دیگر، چاه زحیث دست رسی به منابع...
تولید دیگر و پشتیبانی از طرف دولت های متبوعه...
خود بکار برند. در واقع امروز آنگونه واکش هائی...
که بحران مکزیک و ایران در غرب برانگیخت مطلقاً...
غیر قابل تصور است و شاید همین واقعیت نما پیشگرویی...
از تغییر عملی و روانشناسی با شبکه طی بیست سال...
موجودیت اوپک پیدا شده است (۴)

در تعقیب آرمان های ملی و نارضائی از اینکه اداره...
صنعت نفت تحت رژیم امتیاز در دست شرکت های بزرگ...
بود. و از سوی دیگر علاقه ساده کشور ما به نفت به...
تحصیل شرایط متصفانه قرار دادی یعنی بدست آوردن...
سهم مناسب تری از منفعت هنگفت معامله نفت...
همچنین در هر دو مورد واکش شرکت های بزرگ و...
پشتیبانی های سیاسی آن ها کمابیش یکی بود: قطع...
روابط سیاسی از طرف انگلیس ولی نه آمریکا در هر...
یک از دو مورد، تحریم کلی صدور نفت "داغ" به...
بازارهای بین المللی و انتقال تولید نفت خام...
به مناطق تولید کننده سا زگار تری که تحت کنترل...
همان شرکت های بزرگ بودند. در مورد مکزیک قطع...
مدارات روزی ۶۰۰۰۰ بشکه که از ملی کردن نساشی...
شد بزودی از طریق افزایش تولید در ونزوئلا جبران...
گردید در حالی که قطع تولید در ایران طی سالهای...
۱۹۵۱ تا ۱۹۵۴ به وسیله آزادی تولید از کشورهای...
مجاور یعنی عربستان سعودی و کویت و عراق جبران...
شد... در هر دو کشور شرایطی که برای حل اختلاف...
تحمیل شد تحقیر آمیز بود دولت مکزیک مجبور شد...
گرامت به مبلغ ۱۸۰ میلیون دلار بپردازد... در ایران...
با اینکه قانون ملی شدن هیچگاه الحاق نشد ولی...
ترتیب حل اختلاف به طوری که در قرارداد کنسرسیوم...
تعمین گردید چیزی بیش از همان ترتیب پنجاه پنجاه...
نبود که در کشورهای تولید کننده مجاور ایران...
یعنی آن ها که دچار توقف سه ساله تولید شده بودند...
برقرار شده بود. ملی کردن های نا فرجام مکزیک و...
ایران روابط بین شرکت های بزرگ نفتی و کشورهای...

- ۱ - در ملاقات جکسن با دکتر مصدق نگارنده به سمت مترجم حضور داشتم و شرح گفتگوی آن ها را که بعد از جلسه یادداشت کردم در کتاب تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران نگارش خود (صفحات ۱۴۶ - ۱۴۷) آورده ام و اینک آنرا از همان ماخذ نقل می کنم.
۲ - Elwell - Sutton : Persian Oil P.231
۳ - روزنامه تایمز لندن به تاریخ ۱ تیر ۱۳۳۰
۴ - Ian Seynour: OPEC instrument of change P.4-5

مصدق
ونهضت ملی ایران
در کساکش چپ و راست

بقیه از صفحه ۹

بین اقدام مکزیک و ایران و بی آمده و نتایج آن...
وجه مشترک و شباهت هائی وجود داشت. کتساب...
سرگذشت اوپک در این زمینه چنین می گوید:
"بیش از پیدایش اوپک دوشورش جدی علیه رژیم...
شرکت های بزرگ به وقوع پیوست. اوپک در مکزیک به...
سال ۱۹۳۸ و دومی در ایران به سال ۱۹۵۱. البته...
بین زمینه های تاریخی این دو اقدام به ملی کردن...
تفاوت های وسیعی وجود داشت. در مکزیک محرک این...
عمل نارضایتی گاه رگران از شرایط کار بود در صورتی...
که در ایران یک پارلمان ملتگرا عکس العملی...
علیه بی عدالتی شرایط مالی قرار داد امتیاز شرکت...
نفت انگلیس و ایران نشان داد. اما در هر دو مورد...
یک شباهت کلی در انگیزه اساسی عمل وجود داشت...
یعنی از یک سو یک احساس عمیق اختناق و سرخوردگی...

آب الله صابری در باره بازگشت ایرانیان آواره:

اموال اینان باز پس داده نخواهد شد

در حالیکه نخست وزیر جمهوری اسلامی و دستگاه های تبلیغاتی رژیم به ایرانیان آواره تبعیدی دریاغ سیزستان می دهند و قصد دارند با کشتن آن ها به داخل کشور بی از مدتی با آن ها تسویه حساب کنند، آخوند صابری دادستان پیشین رژیم ناخواسته گوشه ای از این طرح توطئه آمیز را افشاء کرد.

وی که در آخرین نماز جمعه قم سخن می گفت، اظهار داشت: "ایرانیان خارج از کشور بدانند که اموال مصادره شده شان دیگر به آن ها تعلق ندارد." وی در بحث دیگری سخنانی گفت: "کسانی که می خواهند به ایران بیایند باید توجه کنند که نمی توانند با فرهنگ غرب به این کشور بازگردند. خیال نکنند که می توانند با فرهنگ غربی را به اینجا بیاورند. اگر آن ها بخواهند فرهنگ غربی را به اینجا بیاورند مردم مسلمان این کشور در مقابلشان خواهند ایستاد."

او افزود: "آنها بدانند که ایران امروز ایران نماز و روزه و حج و جهاد است و نه ایران عیاشی ها، شب نشینی های مبتذل دوران گذشته، و تکرار کرد: "بدانند که اگر باز به آن ها نمی دهند، چون آن ها مالک نیستند."

نقش سوریه در ترور بسم

* روزنامه نیویورک تایمز در شماره ۲۲ مه به نقل از مسئولان آمریکایی که نامشان فاش نشده است نوشت: سوریه دست کم به اندازه لیبی در سوء قصد های تروریستی در فرودگاه رم و وین در ۲۷ دسامبر گذشته نقش داشته است.

به گفته این مسئولان دولت ایتالیا به سازمان سیا اعلام داشته است که محمد صرحام تنها تروریست با زمانه است که عملیات تروریستی رم، طرابلس، باجوسی ها فاش ساخته است که سوریه پشتیبانی لجبستی این عملیات را فراهم کرده بود. صرحام گفته است که سوری های ما، موراً آموزش او، وی را از لبنان به دمشق و از آنجا به بلگراد و سپس به رم همراهی کردند.

بنا به نوشته نیویورک تایمز هنوز مشخص نیست که سوریه در تهیه سلاح برای اجسرای سوء قصد فرودگاه رم که ۱۷ قربانی و ۸۰ مجروح بجا گذاشت نیز نقش داشته است یا نه.

تا دو هفته پیش مقامات آمریکایی معتقد بودند که صرحام تحت فرمان سرهنگ نظامی بوده است. با این حال صرحام در حال بررسی نقش سوریه در ترور بسم بین المللی به ویژه پس از سوء قصد ناموفق علیه هواپیمای اسرائیلی ال - عال در فرودگاه هلند است.

لیبی تمهیدات امنیتی را محکوم کرد!

* خبرگزاری دولتی لیبی، روز ۲۱ مه طرح خصمانه کشورهای اروپایی علیه اتباع عرب را که بر مبنای دلایل فریبنده ای امنیت ترتیب یافته است محکوم کرد. به اعتقاد این خبرگزاری این طرح خصمانه با شدید غیر معمول تدابیر امنیتی در هفت کشور اروپایی و انتشار شایعات و قصه های تخیلی سعی بر وحشت افکنی دارد.

خبرگزاری لیبی می گوید اخراج روز افزون مهاجران عرب از ایمن کشورهای اروپایی حتی وقتی وضعیت قانونی دارند، نشانه خصمانه بودن این طرح است. یا آوری می شود که تمهیدات امنیتی فوق العاده ای از روز سه شنبه در مرزهای دریایی انگلستان، فرانسه، بلژیک و هلند اتخاذ شده است تا از امکان یک سوء قصد در کشتی های حمل و نقل در دریای مانش جلوگیری شود. خبرگزاری لیبی در پایان، تصمیم دولت فرانسه را مبنی بر تشویق مالی کسانی که اطلاعاتی درباره تروریست ها در اختیار دولت بگذارند، محکوم کرد.

این دیو از قرآن نمی گریزد!

بقیه از صفحه ۱



تروتسکی و رفقای او مثل مهندس بازرگان و همفکرانش تصور می کردند قدرت جهانی استالین را می توانند با رساله و خطابه متزلزل کنند. روش مبارزه آن ها از بسیاری جهات با روشی که نهضت آزادی به کار می برد شبیه بود. ضمن تقدیس انقلاب و با سر از وفاداری به انقلاب، متوسل به مباحثات ایده تئولوژیک می شدند و از کتاب های مارکس و انگلس و لنین استنباط می گرفتند تا ثابت کنند استالین انقلاب اکبر را مخدوش و ملوک ساخته است در حالی که استالین خودش به این حرف ها بدگوار نبود. او خودش را میرا ند و مشغول تحکیم پایه های حکومت مخوف خود بود. از نظرات استالین انقلاب در خط خودش حرکت می کرد و اگر اصلاحی لازم داشت حذف تروتسکی و زینوویف و کا منف بود و متعاقباً "دهها هزار بلشویک دیگر که در تصفیه های معروف وی به ما شین اعدام شده بودند.

با هیولایی که در کمال رندی وزیر کرسی قدرت مطلقه را قبضه کرده و بر مسند دیکتاتوری نشسته است با روش یکی به نعل یکی به میخ و استناد به حدیث و آیه مقابله نمی شود کرد. باید اصلاحی برگزید و روشی اتخاذ کرد که بر هیولای کارگر شود نه اینکه او را قتلک بدهد و بکشد.

اگر خمینی درباره مهندس بازرگان و رفقای او خون سردی نشان می دهد به دلیل اینست که آن ها را به چیزی نمی گیرد و می داند حریف قابل اعتنا نیستند. آن ها را در همین حد جدی می گیرد که گاه گاه تعدادی چاقو در بر سرشان بفرستد و گوشان را بیچاند. مطمئن باشید محض آنکه خمینی از نسایه مهندس بازرگان ویزدی و مصابیحیان احساس خطر کند با آن ها همان می کند که با قطب زاده و شریعتمداری کرد.

اما در حاشیه این بحث کلی، از پاسخ دولت اسلامی به شکوائیه نهضت آزادی بدون یک نگاه طنز آمیز نمیتوان گذشت.

دولت در پاسخ مهندس بازرگان و رفقای او که در بهشت زهرا مظلوم شده اند اعلام کرده است که "اولاً" اعضای نهضت آزادی برخلاف مقررات جمهوری اسلامی، قبلاً برای تظاهرات کسب اجسازه نگرده اند بنا بر این اجتماعشان غیر قانونی بوده است. ثانیاً کسانی که به آن ها حمله کرده و کتکشان زده اند از طرف کمیته وسپاه و نهادهای دیگر انقلاب ما، مورد توبیخ شده اند، بنا بر این کتک زدن و کتک خوردن ربطی به دولت پیدا نمی کند! استدلالی از این قوی تر می شود؟ در واقع دولت اسلامی به شیوه باج گیری های مافیای عمل می کند که به مردم امنیت می فرورسند و اگر کسی به آن ها باج ندهد و جواز امنیت دریا فت نکند، خونش پای خودش خواهد بود!

تروتسکی هم امیدوار بود انقلاب روسیه را تصحیح کند و به این امید، مدتی با استالین بازی موش و گربه می کرد. تروتسکی به اتفاق زینوویف و کا منف و تعدادی دیگر از سرکردگان انقلاب ۱۹۱۷ در سال ۱۹۲۶ اوپوزیسیونی تشکیل دادند به تصویب اینکه خواهند توانست از طریق بحث های ایده تئولوژیک بر افراد حزبی اثر بگذارند و آن ها را به انحرفات استالین و خطرات و برای انقلاب آگاه کنند. این اوپوزیسیون چیزی نبود شبیه همین اوپوزیسیون مهندس بازرگان با این تفاوت که تروتسکی و رفقای او در کا در رهبری حزب عضویت داشتند و مجبور نبودند در قهرستان مع الوصف، فاتحه این اوپوزیسیون هم در قبرستان خوانده شود. روزی که تروتسکی و یاران او برای به خاک سپردن رفیقشان "یوفه" که خودکشی کرده بود به گورستان نووویچسکی رفته بودند، تروتسکی در زمینه "لژوم" با زاری و جدت حزب سخنرانی کرد و زینوویف علناً به استالین حمله برد و مدعی شد که استالین به آرمان های انقلاب و منافع حزب خیانت کرده است. جمعیت مشتایعت کننده سرودی را خواندند که از دوران جنگ های داخلی یادگار مانده بود و در آن تروتسکی به عنوان "موسس و رهبر ارتش سرخ مورد ستایش قرار می گرفت. چند هفته بعد رهبران اوپوزیسیون به اشاره استالین از حزب اخراج شدند.

این تفسیر با به محکمی ندارد. مهندس بازرگان و رفقای او خودشان امیدوارند که بتوانند چنین نقشی داشته باشند و اگرچنان روزی پیش آمد قدرتی را که از دست داده اند با زبانه ولی هیچ معلوم نیست خمینی هم مثل آن ها فکر کند. نزدیکان مهندس بازرگان می گویند که او در سال های اخیر تا ریخ عصر تفتیش عقاید را مطالعه می کند و حتی شهرت داشت که مشغول ترجمه کتاب نگارش کتابی در همین زمینه است. اگر مهندس بازرگان تاریخ انقلاب ها و دیکتاتوری های مخلوق انقلاب را نیز مرور می کرد می دید که امید تصحیح مسیر انقلاب بدست کسانی که در اوایل انقلاب منشاء آثری بوده اند چه امید بوجی است.

دانتون و رفقای او وقتی توسط "کمیته" بازداشت شدند امیدشان این بود که دادگاه را با نطق های آتشین بمنظور بیدار کردن خلق فرانسه به پایگاه تصحیح انقلاب تبدیل کنند ولی رفقای سابق آن ها هشیا تر تر بودند. "اولاً" منتهمین را همراه با تعدادی از زده ها وقتالین حرفه بی در جا یگاها تنها کناره نشاندند. ثانیاً صحنه را طوری ترتیب دادند که دادگاه در هر چه فریاد زد و گلوی خود را در پی با زتابی ندید جز صدای کسانی که فریاد می زدند: "اعدام با یگردد" میسر انقلاب فرانسه البته تصحیح شد ولی نه بدست دانتون، بدست ناپلئون!

قصه سهراب و نوشدارو

بقیه از صفحه ۶

حرف بود. راستی سخنرانی حاکم شرع را در دانشگاه فردوسی شنیده ای؟ آره، اسم دانشگاه هم مگر فردوسی نیست. خیال می کنی لبخند احمقانه ای، لبخند از رورفته و عاجزی مثل تپاله روی دهنم افتاده بود چون نفسم سنگینی می کرد. به یاد دستان "چهارمقاله" افتادم و آن حاکم شرع دیگر که گذاشت تا عررا در گورستان مسلمانان به خاک بسپارند! هر دو در فکرهای تاریک خودمان فرورفته بودیم. گاه عرصه تا محدود فکر مثل سیاه چال می شود. سکوت شده بود. سهراب شکستش؛ شنیده ام پیشنهاد کرده اند اسم کتاب را هم عوض کنند. شنیده بودم. پرسیدم چطور؟ گفت یکی پیشنهاد کرده بگذارند نام ما را با زتعجب کرده و گفت خیلی عجیب است! می دیدم که همچنان در فکر شعر و نقاشی است، نگران سرنوشت آن ها بود. تنش افتاده بود، امسا هوش و حواس آرام نداشت از چشم هایش دیده می شد... نگران بیرون بود. با رسال زبیر و نوشدارو

بود، از شوق، از هیجان زلزله را می دید و استخوان بندی ظلم را که با صدای هولناکی می شکند و مثل زیاله روی هم کودمی شود، سیاه درسیاه. این سقف سنگین بالای سرمان - هزاران ساله - شکاف می بردا شده بود و ستاره ها کورسوی می زدند. ای روزهای خوش کوتاه آبا فقط برای ثبت در تاریخ آمده بودید؟ روزهای پیش از تو میدی، روزهای صبح گاذب! سهراب را دروغ کشت، سهراب قصه را می گویم. سهراب غصه دار بود، چون کمی پس از آن روزهای بی وفا با ردیگرستم دروغ پشت او را به خاک رسانده بود. از مهر بدارانه رستم نومید بود، می دانست که مرگ فرزند را نظاره می کند و از جای نمی جنبید اما از یافتن نوشدارو هرگز ندل برنگزیده بود. سهراب در خودش نمی گنجید، مثل انا رشکافته می شد، نمی توانست قرار بگیرد. بیای بی از زندگی و مرگ پروخالی می شد. در بودن و نبودن - شتاب داشت، هر چه باشد می دانست که مهلت ما در فاصله کمی چندروزه منتظرمان ایستاده است؛ شراب را بدهید، شتاب باید کرد؛ من از سیاحت در یک حماسه می آیم و مثل آب تمام قصه سهراب و نوشدارو را روانم.

نشانی: QYAM IRAN C/O G.B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد